

به نام خالق هستی بخش

جزوه کمک درسی ادبیات فارسی

پایه نهم

نیلوفر ستایش



برای دانلود جزوه، با گوشی
هوشمند خود QR CODE
مقابل را اسکن کنید.

❖ ستایش

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی ❖❖❖ نروم جز به همان ره که توام راهنمایی
معنی: ای خداوندی که پادشاه دو جهان هستی، همواره تو را سپاس می‌گویم؛ زیرا تو از
اشتباه و خطا پاک هستی و صاحب تمام موجوداتی. هرگز به راهی، جز آن راه که تو نشانم
داده‌ای، نمی‌روم.

واژه‌های مهم: مَلِك: پادشاه، منظور خداوند متعال است که پادشاه دو جهان است «ربّ العالمین» – ذکر: حمد و سپاس گفتن، بر زبان آوردن نام خدا – راهنما: نشان‌دهنده راه، رهبر.
نکات ادبی: مصراع اول این بیت، تلمیح به آیه «الحمد لله ربّ العالمین» و مصراع دوم تلمیح به آیه «اهدنا الصراط المستقیم» سوره حمد دارد.

نکات دستوری: کل بیت ۶ جمله است. ملک: منادا و الف نقش ندایی دارد.

❖ به نام خداوند جان و خرد

قالب: مثنوی

۱- به نام خداوند جان و خرد ❖❖❖ کزین برتر اندیشه بر نگذرد
معنی: کارم را با نام خدایی شروع می‌کنم که آفریننده روح و عقل است؛ زیرا او از همه
اندیشه‌ها، برتر و بالاتر است.

واژه‌های مهم: خرد: دانش، اندیشه: فکر.

نکات ادبی: خرد و اندیشه ← مراعات نظیر

۲- خداوند نام و خداوند جای ❖❖❖ خداوند روزی ده رهنمای
معنی: پروردگاری که همه پدیده‌ها و مکان‌ها را به وجود آورده و به همه موجودات روزی
داده و آن‌ها را به راه راست هدایت کرده است.

واژه‌های مهم: خداوند: صاحب، دارنده – جای: مکان.

نکات ادبی: آرایه تکرار در واژه خداوند – واج آرایه (خ، ن). آرایه تلمیح: در حدیثی اسمای الهی نود و نه
مورد ذکر شده است. (إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ إِسْمًا) و در دعای جوشن کبیر کتاب مفاتیح الجنان شیخ

عباس قمی هزار و یک اسم و صفت الهی آمده است. روزی ده : اشاره به صفت رزاق بودن الهی است (هو الرزاق) و رهنمای: اشاره به هدایتگری خداوند است (والله یهدی من یشاء).

۳- خداوند کیوان و گردان سپهر ❖❖❖ فروزنده ماه و ناهید و مهر

معنی: خدایی که سیاره زحل و آسمان چرخنده را آفرید و به ماه و زهره و خورشید، روشنایی بخشید.

واژه‌های مهم: مهر: خورشید- گردان: گردنده، چرخنده- فروزنده: روشن کننده- ناهید: سیاره زهره- کیوان: بلندترین ستاره (زحل)- سپهر: آسمان.

نکات: مراعات نظیر (تناسب): کیوان، سپهر، ماه، ناهید، مهر. آرایه واج آرای ()

۴- به بینندگان، آفریننده را ❖❖❖ نبینی، مرنجان دو بیننده را

معنی: (ای انسان) با دو چشم ظاهر نمی‌توانی خدای خالق را ببینی؛ پس چشمان خود را آزار نده.

واژه‌های مهم: بیننده: چشم، بینندگان جمع آن است- مرنجان: اذیت نکن- دوبیننده: دو چشم.

نکات: آرایه تلمیح: فردوسی در این بیت به یکی از عقاید مهم اهل تشیع اشاره کرده است که وجود خداوند متعال با چشم و وجود مادی قابل درک نیست. (لا تُدرکُ الابصارُ و هو یدرکُ الابصارَ).

۵- نیابد بدو نیز، اندیشه راه ❖❖❖ که او برتر از نام و از جایگاه

معنی: فکر و اندیشه آدم نمی‌تواند خدا را کامل بشناسد؛ چرا که او از تمام پدیده‌های مادی برتر است.

واژه‌های مهم: بدو: به او- برتر: بالاتر- جایگاه: مکان.

نکات: بیت کنایه دارد: نامحدود در محدود نمی‌گنجد (درک نکردن)- واج آرای (ن).

۶- ستودن نداند کس او را چو هست ❖❖❖ میان بندگی را ببايدت بست

معنی: هیچ‌کس نمی‌تواند خدا را چنان‌که شایسته است، ستایش کند، پس فقط باید آماده بندگی و عبادت او شوی.

واژه‌های مهم: ستودن: ستایش کردن، میان: کمر.

نکات: میان بندگی را بستن: کنایه از آماده بودن برای بندگی و اطاعت - جناس ناقص اختلافی: هست و بست.

مفهوم بیت: وظیفه ما در برابر خدا، فقط بندگی است.

۷- توانا بود هر که دانا بود ♦ ♦ ز دانش، دل پیر، برنا بود

معنی: هرکس که از دانایی برخوردار باشد، بسیار قدرتمند است. علم سبب می‌شود که انسان‌های پیر، دلشان احساس شادابی و جوانی کند.
واژه‌های مهم: برنا: جوان.

نکات: آرایه تضاد بین برنا و پیر

بیت بالا با این بیت تناسب دارد: (هر که در او گوهر دانایی است / بر همه چیزیش توانایی است).

فصل اول

زیبایی آفرینش

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را ♦ ♦ نیست گوشه‌ای که همی نشنود آوای تو را

معنی: چشمی وجود ندارد که وجود تو را در آفریده‌هایت نبیند و گوشه‌ای هم وجود ندارد که صدای زیبای تو را در آفریده‌هایت نشنود. مفهوم: (آثار و نشانه‌های تو قابل درک است).

واژه‌های مهم: رخ: صورت - آوا: صدا.

نکات دستوری: دیده‌ای و گوشه‌ای: نهاد - «رخ زیبای تو» و «آوای تو»: مفعول - نیست: فعل غیر اسنادی (به معنای وجود ندارد).

♦ درس ۱: آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

قالب: قصیده

۱- بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار ♦ ♦ خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

نکات دستوری: در متون قدیمی، به جای واژه «در»، «اندر» به کار می‌رفت و از واژه‌های مخفف زیادی استفاده می‌شد. همه: نهاد- تا: حرف اضافه (پهن نشان‌دهنده فاصله زمانی است)- قیامت: متمم- سفن: مفعول- اندر: حرف اضافه- کره و رمت او: متمم- گویند: فعل- یکی: نهاد- گفته نیاید: فعل- ز: حرف اضافه- هزار: متمم. تعداد جمله: دو.

۱۱- نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است ❖❖❖ شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار
معنی: خدایا! نعمت‌هایی که به ما داده‌ای بی‌شمار است و هیچ شکرگزاری نمی‌تواند قدردان آن‌ها باشد.

واژه‌های مهم: انعام: بخشش، نعمت دادن- انعام: چهارپایان- بار: آفریننده، خالق، نیکوکار.

نکات ادبی: مراعات نظیر: «نعمت، شکر، انعام، شکرگزار»- کنایه: از عدد بیرون بودن کنایه از بی‌شمار و بی‌نهایت بودن است.

نکات دستوری: واژه «انعام» به معنی نعمت‌هاست و واژه «انعام» به معنی چهارپایان است. در تلفظ و معنای این دو واژه دقت شود. بار فدا (فدای آفریننده): منادا- نعمت: نهاد- عدد: متمم- بیرون: مسند- است: فعل اسنادی- شکر انعام تو: مفعول- هرگز: قید- نکند: فعل- شکرگزار: نهاد. تعداد جمله: سه.

۱۲- سعدیا، راست‌روان گوی سعادت بُردند ❖❖❖ راستی کن که به منزل نرسد، کج رفتار
معنی: ای سعدی! انسان‌های درستکار به خوشبختی رسیدند؛ تو هم درستکار باش که انسان بدکار به مقصود آفرینش نمی‌رسد.

واژه‌های مهم: راست‌روان: انسان‌های درست‌کار- گوی: توپ کوچک- کج رفتار: انسان بدکار.

نکات ادبی: آرایه کنایه: راست‌روان: کنایه از انسان‌های صالح و درستکار- کج رفتار: کنایه انسان بدرفتار- «گوی سعادت بردن»: کنایه از به خوشبختی رسیدن- «به منزل نرسیدن»: کنایه از به هدف نرسیدن. اضافه تشبیهی: در ترکیب «گوی سعادت» سعادت یا خوشبختی (مشبه) به گویی (مشبه‌به) تشبیه شده که در بازی چوگان هرکس زودتر آن را پیش ببرد، برنده است. آرایه تضاد: در واژه‌های «راست‌روان»

می گوید: معرفت این است که من در آنم:

معنی: می‌گوید: شناخت آن چیزی است که من انجام می‌دهم.

گرد خویش می‌گردم و پیوسته در خود سفر می‌کنم تا هر چه نباید. از خود دور گردانم:

معنی: دور خودم می‌گردم و مدام در درون خودم سفر می‌کنم تا چیزهایی را که نباید در من باشد (مسائل منفی)، از خود دور کنم.

❖ درس ۲: عجایب صنع حق تعالی

معنی کلمات:

نباتات: (جمع نبات)، گیاهان	عجایب: (جمع عجیب)، شگفتی‌ها
بَر و بحر: خشکی و دریا	بدان: آگاه باش
چون میغ: مانند ابر	وجود: جهان هستی
قوس قزح: رنگین کمان	بر وی: بر روی آن
پدید آید: به وجود بیاید	نهر: رودخانه
آیات: (جمع آیه)، نشانه‌ها	آنچه در کوه‌هاست ← در: درون
فرموده: دستور داده	جواهر: (جمع جوهر)، سنگ‌های زینتی
نظر کنی: نگاه کنی	معادن: جمع معدن
پس اندر آیات ← اندر: درباره	انواع: جمع نوع
روان کرده: جاری کرده	بساط تو ساخته: برای تو پهن کرده
به تدریج: کم‌کم	جوانب: (جمع جنب)، اطراف
در وقت: به هنگام	فراخ: وسیع
بنگر: نگاه کن	گسترانیده: گسترده است
دیبا: پارچه ابریشمی	سنگ سخن: سنگ محکم
به وقت خویش: در زمان مناسب	لطیف: گوارا
در خانه‌ای شوی: وارد خانه ای بشوی	مرغان: پرندگان
نقش: نقاشی	صورت: ظاهر
گچ کنده کرده باشند: گچ بری شده باشد	نیکوتر: بهتر
روزگاری دراز: مدت بسیار	بیاموخته: آموزش داده
صفت آن گویی: آن را توصیف می‌کنی	چون: چگونه
تعجب کنی: شگفت زده شوی	آشیان: لانه، آشیان خود چون کند ← چون

کند: چگونه بسازد

صنع: آفرینش

خدای تعالی: خداوند بلند مرتبه

میغ: ابر

جواهر: جمع جوهر، گوهرها، سنگ‌های قیمتی

بر: رو، بالا

علامات: جمع علامت، نشانه‌ها

تو را فرموده است: به تو دستور داده است.

صفحه اول درس:

مفهوم: آگاه باش که هرچه در جهان هستی وجود دارد، همه را خداوند بلند مرتبه، آفریده است و به تو فرمان داده است که در آن‌ها نگاه کنی. پس در این نشانه‌های خداوند، فکر و اندیشه کن.

نکات ادبی: مراعات نظیر: «ماه، آفتاب و ستاره»، «کوه، زمین و بیابان»، «میغ، باران، برف، تگرگ، رعد و برق، قوس قزح». تضاد: «آسمان و زمین»، «بحر و بر». جناس ناقص افزایشی: «بر و بحر». کنایه: «تا در آن نظر کنی: کنایه از فکر کردن».

نکات دستوری: «را» در جمله «تو را فرموده است» معنای «به» دارد = «به تو فرموده است»؛ بنابراین «تو» در این جمله متمم است. «وی» در عبارت «آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آنچه بر وی است»، ضمیر شفصی است که مرجع آن «زمین» است. در گذشته برای اشاره به غیر انسان به جای «آن»، از «وی» (ضمیر شفصی) نیز استفاده می‌شد.

صفحه دوم درس:

مفهوم: به زمین نگاه کن که {خداوند} چگونه آن را مانند فرشی برای تو ساخته و اطراف آن را وسیع، گسترده است و از زیر سنگ‌های محکم، آب‌های گوارا، جاری کرده است، که بر روی زمین، جاری می‌شود و اندک اندک از زیر زمین بیرون می‌آید و به هنگام بهار، نگاه کن زمین، چگونه زمین زنده و شاداب می‌شود همانند پارچه‌ای ابریشمی، رنگارنگ و زیبا می‌شود. بلکه هزار رنگ می‌شود.

نکات ادبی: تشبیه: «زمین: مشبه، چون: ادات تشبیه، دیبای هفت‌رنگ: مشبه‌به، رنگارنگ بودن: وجه شبه». تضاد: «سخت و لطیف».

نکات دستوری: «چون» هرگاه به معنای «مانند» باشد، حرف اضافه است و واژه پس از آن متمم به مساب می‌آید؛ در تشبیه متن گروه اسمی «دیبای هفت رنگ»، متمم است.

پاسخ: اگر انسان بفواهد آفریده‌های هستی را درک کند همهٔ هستی را به عنوان یک نظام کلی می‌بیند. در این نظام کل، نظام‌های کوچکتری نیز وجود دارد که در ارتباط با نظام کل هستند. نظام‌های کوچک از زاویه دید انسان‌ها تعریف می‌شود یعنی چیزی را که ما از نگاه فوهمان به اطراف داریم. پس اگر بفواهیم کل هستی و نظام کل را درک کنیم باید معرفت و شناختمان را از خالق هستی بیشتر کنیم.

❖ شعر خوانی پرواز

قالب: قطعه

معنی کلمات:

منحنی: کج	پيله: بافتهٔ کرم ابریشم
جستند: فرار کردند	فروتنی: تواضع
حبس: زندانی شدن	منزوی: گوشه‌گیر
وارهم: آزاد شوم	محبس: زندان
وارهم به مرگ ← به: به وسیلهٔ	رستن: رهایی، آزادی
اینک: حالا	خلوت: تنهایی
کای: که ای	زین روی: به این دلیل

۱- در پيله تا به کی، بر خویشتن تنی؟ ❖❖❖ پرسید کرم را، مرغ از فروتنی

معنی: مرغ خانگی از کرم ابریشم پرسید که چرا درون پيله، به دور خودت تار میبافی؟
مهم: فروتنی: (در اینجا به معنای غرور است). مرغ: نماد انسان‌های تنبل است که با وجود توانایی، تلاش نمی‌کنند. کرم: نماد انسان‌های پر تلاش و آزاده است که به فکر تغییر و پیشرفت هستند.

نکات دستوری: کرم را: به کرم: متمم، مرغ: نهاد.

۲- تا چند منزوی، در کنج خلوتی؟ ❖❖❖ در بسته تا به کی، در محبس تنی؟

معنی: تا کی می‌خواهی در گوشه‌ای تنها بنشینی و در زندان تن، بمانی؟

نکات ادبی: اضافهٔ استعاری: کنج خلوت (خلوت همچون ساختمان کنج یا گوشه دارد). اضافهٔ تشبیهی: محبس تن (بدن همانند زندان است: تن: مشبه، محبس: مشبه‌به).

نکته: همان‌طور که می‌دانید تکرار کلمه قافیه با معنای مشابه جایز نیست. کلمه تن در بیت اول به معنای (تنیدن یا بافتن) است و در بیت دوم به معنای بدن آمده است. بنابراین این دو کلمه به این دلیل که هم‌معنی نیستند توانستند که در این قطعه قافیه شوند. همچنین این دو کلمه در صورتی که در یک بیت قرار بگیرند می‌توانند جناس تام نیز بشوند.

۳- در فکر رستم - پاسخ بداد کرم - ❖❖❖ خلوت نشسته‌ام زین روی، منحنی

معنی: کرم پاسخ داد: به فکر رهایی و آزادی هستم و به این دلیل است که درون پیله به شکل خمیده نشسته‌ام (=حالت اندیشیدن).

۴- همسال‌های من، پروانگان شدند ❖❖❖ جستند از این قفس، گشتند دیدنی

معنی: هم سن و سال‌های من به پروانه تبدیل شدند و از این قفس (=پیله)، رهایی پیدا کردند و به پرواز درآمدند و به پرنده‌های دیدنی و زیبا تبدیل شدند.
نکته ادبی: استعاره مصرّحه: قفس: استعاره از این دنیا.

۵- در حبس و خلوت، تا وارهم به مرگ ❖❖❖ یا پر بر آورم، بهر پریدنی

معنی: من تنها در خلوتی نشسته‌ام تا با مردن، رهایی پیدا کنم یا آن‌که پر و بالی برای پرواز در بیاورم.

یادآوری: «بهر» از حروف اضافه است و کلمه بعد آن نقش متممی می‌گیرد.

۶- اینک تو را چه شد، کای مرغ خانگی ❖❖❖ کوشش نمی‌کنی، پری نمی‌زنی؟

معنی: اکنون ای مرغ خانگی چه شده است که به فکر پرواز نیستی و هیچ تلاشی نمی‌کنی؟

نکته ادبی: تشخیص و استعاره مکنیه: مورد خطاب دادن مرغ «کای مرغ خانگی». مراعات نظیر: «پر، مرغ»

ایام: روزها (در اینجا: روزگار)	حقیقت: درستی و راستی
پند: اندرز	مجوی: طلب نکن
دریغ: افسوس	باری است: یک بار است
هشیار: آگاه	مپیچ: منحرف نشو

۱- جوانی، گه کار و شایستگی است ❖❖❖ گه خودپسندی و پندار نیست
معنی: دوره جوانی زمان کار و تلاش برای کسب لیاقت و شایستگی است. جوانی هنگام غرور و تکبر و گمان‌های بیهوده نیست.
نکات ادبی: تکرار: گه - تضاد: است و نیست.

نکات دستوری: جوانی: نهاد- گه کار و شایستگی: مسند- است: فعل اسنادی- گه خودپسندی و پندار: مسند. نیست: فعل اسنادی.

۲- چو بفروختی، از که خواهی خرید؟ ❖❖❖ متاع جوانی به بازار نیست
معنی: اگر جوانی‌ات را به هر بهایی بفروشی (و از دست بدهی)، نمی‌توانی آن را مجدد بدست بیاوری. جوانی تو مانند کالایی با ارزش است که در هیچ بازاری، حتی دنیا قابل یافتن نیست.
نکات ادبی: اضافه تشبیهی: «متاع جوانی»، جوانی: مشبه، متاع: مشبه‌به - تضاد: بفروختی و خرید - مراعات نظیر: «بفروختی، خرید، متاع، بازار» - استعاره مصرحه: بازار: استعاره از دنیا - استفهام انکاری: در این بیت پروین می‌گوید جوانی که همچون متاع با ارزش است حتی در بازار هم موجود نیست، تو اگر آن را بیهوده تلف کنی دیگر نمی‌توانی آن را به دست بیاوری. این مفهوم را پروین از طریق سوالی که پاسخ آن قطعاً منفی است به ما منتقل کرده است.

۳- غنیمت شمّر، جز حقیقت مجوی ❖❖❖ که باری است فرصت، دگر بار نیست
معنی: قدر روزگار جوانی را بدان و همواره به دنبال راستی و درستی باش؛ چرا که این فرصت تنها یک بار است و تکرار شدنی نیست.
نکات ادبی: تکرار واژه «بار» برای تأکید است.

نکات دستوری: فرصت: نهاد- «نیست»: فعل اسنادی نیست؛ زیرا در اینجا به معنای «وجود ندارد» آمده است.

۴- مپیچ از ره راست، بر راه کج ❖❖❖ چو در هست، حاجت به دیوار نیستی

معنی: از راه راست به راه کج منحرف نشو؛ (مثلاً) وقتی می‌توانی از در وارد خانه شوی، نیازی به بالا رفتن از دیوار نیست.

نکته ادبی: تمثیل: شاعر برای اینکه منظور خود را بهتر بیان کند، در مصرع دوم مثالی آورده است که به ما کمک کند معنا و مفهوم بیت را بهتر درک کنیم؛ این کار بر تأثیر کلام او افزوده است. همچنین در مصرع «میچ از ره راست بر راه کج» آرایه کنایه وجود دارد.

نکته: آرایه تمثیل و ارسال مثل دو آرایه متفاوت اما بسیار نزدیک به هم هستند به این صورت که در تمثیل شاعر با آوردن مثالی ملموس منظور خود را برای ما واضح می‌سازد مثلاً: «دیدار یار غائب دانی چه ذوق دارد؟/ ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بیارد» اما در ارسال مثل شاعر در یک مصرع از ضرب‌المثلی معروف برای توضیح سخن خود استفاده می‌کند: «من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش / هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت».

کنایه: از راه راست به راه کج نیچیدن: کنایه از گمراه نشدن.

مراعات نظیر: «در و دیوار» - جناس ناقص افزایشی: «ره و راه».

۵- ز آزادگان، بردباری و سعی ﴿﴾﴿﴾ بیاموز، آموختن عار نیست

معنی: از انسان‌های وارسته و آزاده، شکیبایی و صبوری بیاموز که یادگیری ننگ نیست.

نکته دستوری: «آموختن» مصدر و «بیاموز» فعل امر است. می‌دانید که گاهی افعال با همزه می‌آیند و چنانچه بفهیم فعل امر از آنها بسازیم، باید حرف «ب» را به ابتدای آن بیفزاییم. گاهی افزودن حرف «ب» به همزه، تلفظ را مشکل می‌کند؛ بنابراین برای سهولت، از حرف «ی» میانجی بهره می‌گیریم. مثال: آموختن: آموز؛ بیاموز. آشامیدن: آشام؛ بیاشام. نهاد- عار: مسند، نیست: فعل اسنادی.

۶- به چشم بصیرت به خود در نگر ﴿﴾﴿﴾ تو را تا در آینه، زنگار نیست

معنی: تا زمانی که دلت پاک است (و گرفتار آلودگی نشده‌ای)، در احوال خود تأمل کن.

نکات ادبی: شاعر، دل نوجوان را به آینه‌ای مانند کرده است که هنوز زنگار گناه در آن نیست؛ اما واژه «دل» حذف شده است. آینه استعاره مصرحه از دل است و زنگار استعاره مصرحه از گناه، این آرایه را در متوسطه دوم فرا می‌گیرید. واج آرایه: «ر»

نکات دستوری: درنگر: فعل امر- آینه: متمم- (نگار): نهاد نیست: فعل غیر اسنادی به معنای «وجود ندارد». تو را تا در آینه: تا در آینه تو: در واقع «را» در اینجا حرف فک اضافه است. این حرف مضاف و مضاف‌الیه را از هم جدا می‌کند و بین این‌ها می‌آید.

۷- همی دانه و خوشه، خروار شد ❖❖❖ ز آغاز، هر خوشه خروار نیست
معنی: دانه و خوشه و گندم، کم‌کم بر روی هم جمع می‌شوند و به خرمن تبدیل می‌شود؛ هیچ خوشه گندمی از ابتدا خرمن نبوده است.
نکات ادبی: آرایه تکرار: در واژه‌های «خوشه» و «خروار».

این بیت ارتباط مفهومی دارد با «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود».
نکات دستوری: دانه و خوشه: نهاد- خروار: مسند- شد: فعل اسنادی- آغاز: متمم- هر خوشه: نهاد- خروار: مسند نیست: فعل اسنادی.

۸- همه کار ایام، درس است و پند ❖❖❖ دریغا که شاگرد هشیار نیست
معنی: گذر روزگار، پر از درس و پند است؛ اما حیف که انسان، برای درک آن‌ها به اندازه کافی توجه ندارد.

نکات ادبی: مراعات نظیر: واژه‌های «درس، پند، شاگرد». تلمیح به حدیث حضرت علی (ع): ما اکثر العبر و اقل الاعتبار: عبرت‌ها چه بسیارند و عبرت‌پذیران، اندک.

نکات دستوری: همه کار ایام: نهاد- درس و پند: مسند- است: فعل اسنادی- دریغا: شبه جمله از نوع صوت- شاگرد: نهاد- هشیار: مسند- نیست: فعل اسنادی.

خودارزیابی

۱) نویسنده به چه نوع ارتباطی در دوران نوجوانی اشاره کرده است؟

پاسخ: ارتباط با خود، یعنی توجه به لباس، قد و قامت، لاغری یا چاقی، عواطف و احساسات درونی؛ ارتباط با دیگران که وابسته به نیاز درونی اوست تا نقد و نظر دیگران را درباره رفتار و کردار خود بداند.

(۲) ویژگی‌های مشترک آینه و دوست را بیان کنید.

پاسخ: هر دو در کمال راستی و صداقت، عیب و مسن آدم را نشان می‌دهند و بازگو می‌کنند.

(۳) به نظر شما چه ارتباطی میان متن و شعر درس وجود دارد؟

پاسخ: هر دو آدمی را به غنیمت دانستن دوران جوانی و نوجوانی و تلاش در کسب خوبی‌ها و فضایل دعوت می‌کنند.

❖ حکایت: باغبان نیک‌اندیش

معنی کلمات:

نیک: خوب و شایسته	خسرو: پادشاه
بنشانی: بکاری	پیر: سالخورده
حرم: زیاده‌خواهی	نهال: درخت تازه روییده
هوس: خواسته نفسانی	موسم: زمان، هنگام
باطل: غلط	فرتوتی: پیری، سالخوردگی
کجا: کی، چه وقت	ایام: جمع یوم، روزها
پاکدل: بی‌کینه	پیشه کردن: کاری را انتخاب کردن
نشان‌دند: کاشتند	میل: علاقه، خواسته
اعمال: جمع عمل، کارها	

روزی خسروی به تماشای صحرا بیرون رفت. باغبانی پیر و سالخورده را دید که سرگرم کاشتن نهال درخت بود:

مفهوم: یک روز پادشاهی برای گردش، به دشت و صحرا رفت. پیرمرد باغبانی را دید که مشغول کاشتن نهال درخت بود.

نکات ادبی: سرگرم بودن: کنایه از مشغول بودن.

نکات دستوری: (وزی: اسم نکره (ی: نکره) و ساده است. / بیرون: قید / باغبانی: مشتق و «ی» آن، نکره / مردی پیر و سالخورده: دو ترکیب وصفی (سال خورده: صفت مشتق – مرکب است) / سرگرم: مرکب / کاشتن: مشتق.

خسرو گفت: «ای پیرمرد، در موسم کهنسالی و فرتوتی، کار ایام جوانی پیشه کرده‌ای؟

مفهوم: به او گفت: ای پیرمرد! در این زمان که پیر و سالخورده‌ای، کارهای دوره جوانی را انجام می‌دهی؟

وقت آن است که دست از این میل و آرزو برداری و درخت اعمال نیک در بهشت بنشانی،

مفهوم: زمان آن رسیده که علاقه به امور دنیایی را رها کنی و کارهای خوب و شایسته انجام بدهی تا به بهشت بروی.

نکات ادبی: دست از کاری برداشتن: کنایه از رها کردن.

اضافه تشبیهی: «درخت اعمال نیک»؛ اعمال نیک: مشبه، درخت: مشبه‌به.

چه جای این حرص و هوس باطل است؟ درختی که تو امروز نشانی، میوه آن کجا توانی خورد؟»

مفهوم: تو در این سن و سال نباید به فکر طمع و آرزوهای مادی باشی. تو تا بزرگ شدن این درخت و محصول دادن آن زنده نمی‌مانی و نمی‌توانی از میوه‌های آن بخوری.

هر دو پرسش استفهام انکاری است.

باغبان پیر و پاک دل گفت: «دیگران نشانند، ما خوردیم، اکنون ما بنشانیم تا دیگران خورند.»

مفهوم: باغبان پیر و ساده دل، گفت: دیگرانی قبل از ما زحمت کشیدند و ما از دسترنج آن‌ها خوردیم؛ حال ما می‌کاریم تا آیندگان مان از آن استفاده کنند.

نکات دستوری: باغبان: مشتق / پاک دل: صفت مرکب.

❖ درس ۴: هم‌نشین

معنی کلمات:

عمیق: در اینجا به معنی مهم و ریشه‌ای	پیوند: برقراری ارتباط
صلی الله علیه و آله: درود خدا بر او خاندانش باد	رویارو: روبه‌رو
دین: آیین	همدلی: متحد بودن، دلسوزی
صحبت بد: هم‌نشین بد	خرسندی: رضایت، خوشحالی

پلید: آلوده	مصاحبت: هم‌نشینی و هم‌صحبتی
طبیعت ایشان: خلق و خوی آن‌ها	شکیبا: صبور
طریقت: راه و روش	دل‌انگیز: روح انگیز، دوست داشتنی
خاندان: طایفه و ایل و تبار	صفا: پاکی و بی‌آلایش بودن
نبوت: رسالت، پیامبری	غایب: دور از نظر
اصحاف کهف: یاران غار	ذوق: اشتیاق
نیکان: انسان‌های خوب	کنونی: فعلی
زمینه: دلایل اولیه	گسترده: فراگیر
مصائب: (جمع مصیبت) بلا و گرفتاری‌ها	در پی: به دنبال
عامل: سبب	گرایش: تمایل
همدم: رفیق، دوست	لاف زدن: ادعا کردن
نیکوخصال: با رفتارهای پسندیده	معاشرت: رفت و آمد، دوستی
از تو به باید ← به: بهتر	جامه: لباس
متعالی: بلند پایه	می‌گریز: فرار کن، بگریز
بیفزاید: افزایش دهد	منش = کردار: اخلاق
لاف دوستی می‌زنند: ادعای دوستی می‌کنند	

صفحه اول درس:

تضاد: (خوشی و ناخوشی)

مصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون ورزش نسیم دل‌انگیزی است.

معنی: هم‌نشینی با یک دوست خوب و بردبار، مثل یک ورزش نسیم دل‌انگیز می‌باشد و روح ما را صفا می‌دهد.

نکات ادبی: مصاحبت با یک دوست خوب و بردبار: مشبه، همچون: ادات تشبیه، نسیم دل‌انگیزی: مشبه‌به، احساس سبکی و صفای درون را در ما زنده می‌سازد: وجه شبه.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ ❖❖❖ آبری که در بیابان بر تشنه‌ای بارد

معنی: آیا می‌دانی که دیدن دوست و یار گم شده چه ذوق و خوشحالی دارد؟ لذت آن مثل ابری است که در بیابان بر موجودات تشنه‌ای می‌بارد.

نکات دستوری: بیت از چهار جمله تشکیل شده است. (بعد از ابری، فعل «است» مذف شده)

معنی: با انسان‌های بد، کمتر هم‌نشینی و دوستی کن، چون که انسان‌های بد، پاک بودن تو را آلوده می‌کنند.

نکات ادبی: تضمین: از سنایی غزنوی. تضاد: بین پلید و پاک. واج آرایبی: «ب» در مصراع اول. کنایه: صحبت بد کنایه از هم‌نشینی با فرد بد.

آفتابی بدین بزرگی را ❖❖❖ لکه ای ابر، ناپدید کند

معنی: تکه ابری در آسمان، آفتاب به این بزرگی را پنهان می‌کند (یعنی دوستی با افراد بد مثل لکه‌ای ابر است که آفتاب را پنهان می‌کند و آدم را آلوده می‌کند).

نکات ادبی: مراعات نظیر: بین آفتاب و ابر. استعاره مصرّحه: آفتاب در اینجا استعاره از انسان خوب است و ابر استعاره‌ای برای هم‌نشینی با افراد بد آمده است. تمثیل: این بیت تمثیلی است برای بیت قبل که شاعر به واسطه این بیت منظور خود را از بیت قبل، برای ما روشن تر کرده است.

«هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان متهم گردد.»

معنی: هر کسی که با انسان‌های بد هم‌نشینی کند، اگر حتی خودش مثل آن‌ها نشود و عمل نکند، متهم به عمل کردن به شیوه و راه و روش آنان می‌شود.

نکات ادبی: تمثیل: این قسمت از سعدی تمثیل شده است.

پسر نوح با بدان بنشست ❖❖❖ خاندان نبوتش گم شد

معنی: پسر نوح به دلیل هم‌نشینی و دوستی با انسان بد، نسبت پیامبری و مقام و مرتبه خود را از دست داد.

نکات ادبی: مراعات نظیر: بین نوح و نبوت. تلمیح: به داستان حضرت نوح (ع). کنایه: خاندان نبوت گم شد: گم شدن کنایه از از دست دادن.

سگ اصحاب کهف، روزی چند ❖❖❖ پی نیکان گرفت و مردم شد!

معنی: سگ اصحاب کهف به علت هم‌نشینی و همراهی با انسان‌های خوب و نیک، دارای ویژگی‌های انسانی شد.

نکات دستوری: در مصراع دوم «مردم» اسم جمع نیست گاهی در گذشته بر فلاف امروز به معنی مفرد انسان به کار می‌رفت و فعل آن هم به صورت مفرد بود.

مصمم شده: تصمیم جدی گرفتم	محرورم: بی بهره
کوشیدم: تلاش کردم	عشقه: نام گیاهی
وسیع کرد: گسترش داد	لکنت: گرفتگی
واداشت: مجبور کرد	دیری نپایید: طولی نکشید
مزایا: جمع مزیت، قابلیت و برتری	خزانی زرین: پاییزی طلایی
فراهم: تهیه	سپری شدند: گذشتند
موانع: جمع مانع	ملال انگیز: ناراحت کننده
تحقق یافت: به دست آمد، حاصل شد	بهبود: خوب شدن
سابق: گذشته	تدریجاً: کم کم
مواجه: رو به رو	وقایع: جمع واقعه، اتفاقها
افسرده: غمگین	رخ داد: پیش آمد
بازمی یافتم: دوباره کسب می کردم	تکلم: صحبت
می لغزیدم: لیز می خوردم	بیهوده: بی فایده
نمایان: آشکار	می جنباندم: تکان می دادم
فنون: جمع فن	مغموم: غم زده، غمگین
در حین: هنگام	تردید: شک
بردباری: صبوری	تعلیم: آموزش دادن
فراغبال: آسودگی خاطر	نزد: پیش
تأنی: درنگ و آرامش	بامداد: ابتدای صبح
موعود: وعده داده شده	هجی کردن: کلمه ای را حرف به حرف بررسی کردن
نقایص: جمع نقص، ایرادها	مزارع: جمع مزرعه
دلپذیر: دوست داشتنی	مواهب: جمع موهبت، نعمتها
باز نداشته: جلوگیری نکرده	اشتیاق: علاقه فراوان
جذبه: ابهت	معلومات: دانستهها
سرور: شادی	افزوده: اضافه
به نحوی: به شکلی، به صورتی	طفل: کودک (جمع: اطفال)
ادراک: درک کردن	مفاهیم: جمع مفهوم
نهفته: پنهان	تا چه حد: تا چه اندازه
برباید: بدزدد	لوح: تخته

نکات ادبی: چشمان و گوش‌های مرا بست: کنایه از نابینا و ناشنوا شدن. ظلمتی مرا گرفته بود ← ظلمت: استعاره مصرّحه از نابینایی. دست‌هایم هر حرکتی را می‌دید: حس‌آمیزی. تاریکی و بی‌خبری ← تاریکی: استعاره مصرّحه از ناآگاهی. کلید زبان: اضافه تشبیهی. درختان، گله‌ها، میوه و...: مراعات نظیر سرم را گرم کنند: کنایه از مشغول کاری کردن. زندان خاموشی: اضافه تشبیهی. شب و روز کوشیدم ← شب و روز: مجاز از تمام مدت. حساب، جغرافیا، علوم طبیعی و زبان: مراعات نظیر. از سر راه برداشتم: کنایه از برطرف کردن. بلندی: استعاره از سختی‌ها. افق نامحدود: استعاره مصرّحه از آینده پیش رو. امتحانات دیوهای زندگی من بودند: تشبیه بلیغ اسنادی. پشت دیوها را ← دیو: استعاره مصرّحه از امتحانات. پشت کسی را به خاک رساندن: کنایه از شکست دادن. کتاب مانند خورشید: تشبیه. ادبیات بهشت موعود: تشبیه ادبیات به بهشت. ناشنوایی چیزی را براباید: تشخیص.

فصل آزاد

ادبیات بومی ۱

تو را ای کهن بوم و بر، دوست دارم / تو را ای گرانمایه، دیرینه ایران / تو را ای گرامی گهر، دوست دارم.
معنی: تو را ای سرزمین کهن‌سال، دوست دارم تو را ای سرزمین گران‌قدر و عزیز، ای ایران کهن و قدیمی دوست دارم. تو را ای وطن گرامی دوست دارم.

نکات ادبی: تشخیص: گرامی وطن (چون مورد خطاب قرار گرفته است) - مراعات نظیر: بوم و بر و وطن و ایران.

نکات دستوری: کهن بوم و بر - دیرینه ایران زمین - گرامی گهر (منادا) / دوست دارم (فعل مرکب) / گرانمایه و دیرینه ایران زمین (ترکیب وصفی مقلوب = ترکیبی که صفت قبل از موصوف می‌آید).

فصل سوم

سبک زندگی

اقوام روزگار به اخلاق، زنده‌اند ❖❖❖ قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است
معنی: اقوام مختلف اگر نام و یادشان هنوز زنده است، به خاطر رعایت اخلاق نیکوی آنهاست. قومی که اخلاق را زیر پا گذاشتند و فاسد گشتند، مرگ و نابودی آنها حتمی است.
(حتی اگر ظاهراً زنده باشند.)

نکته ادبی: تضاد: مردنی و زنده‌اند.

نکات دستوری: اقوام (وزگار): نهاد، افلاق: متمم، زنده: مسند، اند: مفعف فعل اسنادی هستند، قومی: نهاد، فاقد افلاق: مسند، گشت: فعل اسنادی، مردنی: مسند، است: فعل اسنادی.

❖ درس ۶: آداب زندگانی

نوع نثر: ساده و روان

معنی کلمات:

وجه: راه، قصد، صورت	بدان: آگاه باش
شوکت: شکوه	مادام: همواره، همیشه
بی‌هنر: بی‌فضیلت و بی‌معرفت	اصیل: با اصل و نسب، با تژاد
خیره: بیهوده، بی‌پروا	صحبت: هم‌نشینی و معاشرت
پست: فرومایه، خراب، خوار، زبون	خاصه: مخصوصاً
رحلت: کوچ، سفر	بگریز: فرار کن
جاه: مقام، درجه، شکوه	طالب: جوینده، خواهان، دانشجو
مداخلت: دخالت کردن	طعن: سرزنش
خوض نمودن: فرو رفتن	استراق سمع: پنهانی و دزدیده گوش دادن
مغیلان: خار، نوعی خار	عز: ارجمندی
داد: عدل، حق	داعیه: انگیزه، علت

صفحة اول درس:

بدان که مردم بی هنر مادام بی سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد.

معنی: ای پسر بدان که انسان بی فضیلت همیشه بی فایده است، مانند درختچه خارشتر که جسم دارد ولی سایه ندارد.

نکات ادبی: مردم بی هنر: مشبه، چون: ادات تشبیه، مغیلان که تن دارد و سایه ندارد: مشبه به، نه خود را سود کند و نه غیر خود را؛ وجه شبه.

نه خود را سود کند نه غیر خود را؛

معنی: (چنین انسانی) نه برای خود سودمند است و نه برای دیگران.

نکات دستوری: نه غیر خود را (سود کند) در اینجا فعل به قرینه لفظی مذف شده است.

جهد کن که اگر چه اصیل و گوهری باشی گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود؛

معنی: با وجود داشتن اصل و نسب نیکو تلاش کن شایستگی فردی نیز داشته باشی زیرا شایستگی فردی از اصل و نسب نیکو بهتر است.

نکته: گوهر اصل: منظور نژاد و اصل و نسب و اصالت خانوادگی است. گوهر تن: هنرها و صفات اکتسابی مانند دانش و فضیلت، شایستگی هایی است که خود فرد کسب می کند.

نکات ادبی: گوهری: استعاره از خانواده خوب، گوهر تن: استعاره از دانش و آگاهی و هنر، گوهر اصل: اضافه تشبیهی (اصل: مشبه، گوهر: مشبه به).

نکات دستوری: «گوهر تن» مفعول و «گوهر تن» دوم: نهاد، بهتر: مُسنَد.

چنان که گفته اند: بزرگی خرد و دانش راست نه گوهر را،

معنی: زیرا همان گونه که گفته اند: بزرگی انسان به عقل و دانش اوست نه به اصل و نژاد او. نکته: این دو گوهر: منظور گوهر اصل (نژاد و اصل و نسب) و گوهر تن (هنرهای اکتسابی و دانش) است.

اگر مردم را با گوهر اصل گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ کس را به کار نیاید.

معنی: اگر انسان همراه با اصل و نسب نیکو، شایستگی فردی نداشته باشد، برای هم نشینی با هیچ کسی مناسب نیست.

نکات ادبی: به کار نیاید: کنایه از مناسب و سودمند نیست، فایده ندارد.

در هر که این دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آید.
معنی: در هر کس این دو ویژگی (اصل و نسب نیکو و شایستگی فردی) را یافتی با او ارتباط برقرار کن و او را از دست نده زیرا چنین انسانی برای همه سودمند است.

نکات ادبی: دو گوهر استعاره مصرحه از اصل و نسب و شایستگی فردی، در چیزی چنگ زدن کنایه از نگه داشتن، از دست مگذار کنایه از رها نکردن، به کار آمدن کنایه از سودمند بودن.

سخن ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن. چون باز پرسند، جز راست مگو. تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده؛ خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد.

معنی: تا حرفی را از تو نپرسیده‌اند، چیزی نگو و از سخن بیهوده دوری کن. وقتی از تو چیزی می‌پرسند، فقط حرف راست بگو. تا از تو نخواستند کسی را نصیحت نکن و پند نده؛ مخصوصاً کسی که پندها را نمی‌شنود و نمی‌پذیرد، زیرا چنین کسی خودش گرفتار می‌شود.

کلمات دستوری: باز پرسند؛ فعل پیشوندی، (است؛ صفت بانشین اسم) (= حرف (است)).

نکات ادبی: خود اوفتد کنایه از گرفتار شدن، تلمیح به حدیث پیامبر (ص): (قولوا الحق ولو علی انفسکم: حق را بگوید حتی اگر به ضررتان باشد).

در میان جمع هیچ‌کس را پند مده. از جای تهمت زده پرهیز کن و از یار بداندیش و بدآموز بگریز. به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم توی شادی نکنند.

معنی: در میان جمع کسی را نصیحت نکن. از رفتن به جایی که مردم به آن گمان بد دارند، دوری کن و از دوست بدخواه و بداندیش فرار کن. با غم و اندوه مردم خوشحال نشو تا این که مردم نیز در غم تو شادی نکنند.

کلمات دستوری: سافتمان اسم‌ها؛ تهمت زده؛ مشتق- مرکب- بداندیش و بدآموز؛ صفت مرکب، شادی؛ مشتق، مده و مکن؛ فعل نهی.

داد ده تا داد یابی. خوب گوی تا خوب شنوی. اگر طالب علم باشی، پرهیزگار و قانع باش و علم دوست و بردبار و کم‌سخن و دوراندیش.

معنی: حق مردم را بده تا به حقت بررسی. حرف خوب بزن تا حرف خوب بشنوی، اگر خواهان علم و دانش هستی، پرهیزگار و قانع باش و دوست‌دار علم، شکیبایا، کم حرف و آینده‌نگر باش.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

پاسخ: به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند.

۳- یک زندگی موفق دارای چه ویژگی‌هایی است؟

پاسخ: دارای برنامه‌ریزی، هدف، رفتار درست با اطرافیان، در نظر گرفتن انصاف در هر کاری، احترام به

دیگران، داشتن خانواده فوشمال و موفق و

❖ حکایت: شو، خطر کن!

معنی کلمات:

چو: مانند	میر: فرمانروا
رویاری: روبرو شدن	بی‌چیز: ندار
داعیه: انگیزه، علت	شغل پست: کار بی‌ارزش
باطن: درون	چون افتادی: چگونه رسیدی
دارایی: ثروت و مال	دیوان: کتاب شعر
رحلت: ترک کردن، سفر کردن	بدین: به این
شوکت = شکوه: عظمت و بزرگی	مهتری: بزرگی، سروری
ترقی: پیشرفت	کام: دهان
جمله: همه، همگی	شو: برو
اصل: حقیقت	جاه: مقام و منزلت، جایگاه ویژه
سبب: علت	عز: عزت، ارجمندی
خطر کن: خطرپذیر باش؛ کار اقدام به کار خطرناک کن (خودت را برای موفق شدن به خطر بینداز)	

امیر خراسان را پرسیدند که تو فردی فقیر و بی‌چیز بودی و شغلی پست داشتی، به امیری خراسان

چون افتادی؟ گفت: روزی دیوان «حَنْظَلَةُ بادغیسی» همی خواندم، بدین دو بیت رسیدم:

معنا و مفهوم: از امیر خراسان پرسیدند که تو شخصی بینوا و تهیدست بودی و کار بی‌ارزشی داشتی، چگونه به امیری خراسان رسیدی؟

گفت: یک روز دیوان اشعار حنظله بادغیسی را می‌خواندم به این دو بیت رسیدم:

نکته: امیر خراسان: حاکم و فرمانروای خراسان، منظور احمد بن عبدالله خجستانی است.

را: به معنای «از» آمده است.

حنظله بادغیسی: از قدیمی‌ترین شاعران فارسی‌گوی پس از اسلام و معاصر سلسله طاهریان بوده است. وفات او را حدود سال ۶۶۱ هجری قمری نوشته‌اند.

۱- مهتری گر به کام شیر در است ❖❖❖ شو، خطر کن ز کام شیر بجوی

معنی: اگر بزرگی و سروری، در دهان شیر باشد برو و اقدام به کاری خطرناک کن و آن را از دهان شیر بگیر.

نکات دستوری: مهتری: مشتق «ی»: مصدری است: مهتر بودن. کام در مصراع اول: متمم است که دارای دو حرف اضافه «به» و «در» است. این شیوه مربوط به سبک قدیم است. شو: فعل امری، فطر کن و بجوی: فعل امری.

نکات ادبی: آرایه تکرار: کام شیر، کنایه: از کام شیر جستن کنایه از کار خطرناک کردن.

۲- یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه ❖❖❖ یا چو مردانت مرگ، رویاروی

معنی: یا باید بزرگی و ارجمندی و ثروت و مقام، بیابی یا که مثل مردان بزرگ، با مرگ روبه‌رو شوی.

نکات دستوری: بزرگی: مشتق، (ویا)وی: مشتق- مرگب (وی + ا : میانوند + وی).

نکات ادبی: مراعات نظیر: بزرگی، عزّ، نعمت، جاه.

داعیه‌ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم راضی نتوانستم بود دارایی‌ام بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش، رحلت کردم.

معنی: انگیزه‌ای در دلم پیدا شد که اصلاً نتوانستم به وضعیتی که داشتم، راضی باشم. تمام مال و ثروتم را فروختم و اسبی خریدم و از سرزمین خود، سفر کردم.

به دولت صفاریان پیوستم. هر روز بر شکوه و شوکت و لشکر من افزوده می‌گشت و اندک اندک، کار من بالا گرفت و ترقی کردم تا جمله خراسان را به فرمان خویش درآوردم. اصل و سبب، این دو بیت بود.

معنی: به حکومت صفاریان پیوستم. هر روز عظمت و مقام و لشکر من بیش‌تر می‌شد و کم‌کم در کارهایم پیشرفت و ترقی کردم تا همه خراسان را تحت فرمان خود درآورم. علت این کار، تأثیر این دو بیت در من بود.

تکاتلابی: بالا گرفتن: کنایه از رشد کردن، پیشرفت کردن.

❖ درس ۷: پرتو امید

معنی کلمات:

پرتو: روشنایی	تباهی: آشفتگی، نابه‌سامانی
دیوان: کتاب شعر شاعران	پدیدار: آشکار، پیدا
نامهٔ زندگی ← نامه: کتاب	جسورانه: دلیرانه، باشجاعت
زیستن: زندگی کردن	طنز: خندهٔ تلخ، خندیدن از روی گلیه
حکیم: خردمند، دانا	ظریف: دقیق، بادقت
متفکر: اندیشمند	کارساز: مؤثر، مفید
فرزانه: دانشمند	طعن: طعنه، سرزنش
عرفان: شناخت خدا	لعن: نفرین
عواطف: جمع عاطفه	هجو: شعری که به سرزنش و برشمردن عیب‌ها می‌پردازد
ژرف: عمیق، وسیع	می‌آمیزد: مخلوط می‌کند
نگرش: نوع نگاه، نوع تفکر	دلپذیر: دوست‌داشتنی
مشخصه: ویژگی	می‌آموزد: یاد می‌دهد
برجسته: مورد توجه	رهنمود: پیشنهاد، راهنمایی
انتقاد: نقد کردن	پند: نصیحت

❖ شعر یوسف

معنی کلمات:

باز آید: برمی‌گردد	هستی: عالم
سرزنش: ملامت، طعنه	برگند: از بین ببرد
أحزان: جمع حزن، غم‌ها و اندوه‌ها	دل غمدیده: دل غمگین (خطاب به خود شاعر)
چون: وقتی‌که	کشتیبان: ناخدای کشتی
به: بهتر	توفان: خروشانی، غوغا
شوریده: آشفته، به هم ریخته	شوق: علاقه، میل
سامان: آرام و قرار، نظم	کنعان: نام شهری در فلسطین، سرزمین حضرت یعقوب (ع)
دور گردون: گردش روزگار	مغیلان: درختچه‌های خاردار که در بیابان‌ها می‌روید

مراد: میل، آرزو، خواست	بس: بسیار، خیلی زیاد
دائماً: همیشه	بعید: دور
هان: بدان و آگاه باش	کان: که آن
نومید: ناامید	فقر: تهی‌دستی، تنگ‌دستی
واقف: باخبر، آگاه	خلوت: تنهایی
نه‌ای: نیستی	تار: تاریک
سر: راز، رمز	ورد: ذکر و دعای زیر لب
غیب: عالم ملکوت، عالم بالا	غواص: شناگر زیر دریا
اندر پرده: پشت پرده	اندیشه‌کنند: بترسد
ار: اگر	کام: دهان
فنا: نابودی، نیستی	گرانمایه: باارزش
بنیاد: اساس، پایه	چنگ: دست

پاراگراف اول:

نکته‌دایه: اضافه تشبیهی: نامه زندگی، اشتقاق: تفکر و متفکر.

❖ شعر حافظ

قالب: غزل

- ۱- یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم‌مخور ❖❖❖ کلبه احزان شود روزی گلستان، غم‌مخور
معنی: اندوهگین مباش که دلدار گمشده دوباره به وطن باز می‌گردد و خانه غم و ناراحتی یک روز مانند گلستان پر از شادی می‌شود پس غم‌مخور. (۴ جمله)
نکته: کلبه احزان: ماتم‌کده، ماتم‌سرا، خانه‌ای کوچک خارج از کنعان که حضرت یعقوب (ع)، پس از گمشدن حضرت یوسف (ع)، آن را بنا کرد و در دوری یوسف، در آن دعا و گریه و زاری می‌کرد.
نکته‌دایه: مراعات نظیر: یوسف، کنعان، کلبه احزان و ... تلمیح: اشاره به داستان حضرت یوسف (ع).
تضمین: مصراع دوم از بیت شمس‌الدین محمد جوینی، گرفته شده است. «کلبه احزان شود روزی گلستان، غم‌مخور / بشکفد گل‌های وصل از خار هجران، غم‌مخور»
۲- ای دل غمدیده، حالت به شود، دل بد مکن ❖❖❖ وین سر شوریده، باز آید به سامان، غم‌مخور

معنی: ای دل درد کشیده من، مایوس مباش که حالت بهتر خواهد شد و آشفتگی‌های فکری تو آرام و قرار خواهند یافت. (۵ جمله)

نکات ادبی: تشخیص و استعاره مکنیه: شاعر، دل را صدا زده است و با او سخن می‌گوید. مراعات نظیر: دل و سر / تضاد: شوریده و سامان. کنایه: دل بد مکن: کنایه از ناراحت مباش، نترس و «بد به دلت راه نده».

۳- دور گردون، گر دو روزی بر مراد ما نرفت ❖❖❖ دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور
معنی: اگر گردش روزگار، مدتی مطابق میل و آرزوهای ما نبود، نگران نباش؛ زیرا همیشه وضع و حال روزگار به یک شکل نمی‌ماند و روزی هم مطابق میل ما خواهد شد. (۳ جمله)
نکات ادبی: واج آرایبی یا نغمه حروف: تکرار حرف «د» و «ر». جناس: گر، بر - دور، دو. استعاره: دور گردون یعنی آسمانی که می‌چرخد در اینجا استعاره‌ای مصرّحه از روزگار است. کنایه: بر مراد کسی نرفتن: کنایه از مطابق میل و خواسته نبودن. ارسال مَثَل: مصراع دوم ضرب‌المثلی است که برای توضیح بیش‌تر مصراع اول آورده شده است.

نکته: بیت نشان دهنده ناخرسندی کامل حافظ از گذر ایام است.

۴- هان مشو نومید! چون واقف نه ای از سرّ غیب ❖❖❖ باشد اندر پرده، بازی‌های پنهان، غم مخور
معنی: هان ای دل، نا امید مباش و غم مخور، زیرا از رموز و اسرارِ عالمِ نهنان، آگاه نیستی؛ بازی‌های پنهان زیادی در پشت پرده انجام می‌شود.

نکات ادبی: تلمیح: آیه ۵۹ سوره انعام: « و عنده مفتاح الغیب لا یعلمها الا هو: و کلیدهای خزائن غیب نزد اوست، کسی جز او بر آن آگاه نیست». مراعات نظیر: بازی و پرده. واج آرایبی: «ن». ایهام: پرده: ۱- حجاب ۲- پرده‌ای که در نمایش استفاده می‌شود ۳- اصطلاحی در موسیقی، در اینجا با توجه به کلمه بازی در ادامه مصراع، معنای دوم مورد نظر شاعر است. شاعر اسرار الهی را در پشت پرده پنهان شده می‌داند که هرکسی نمی‌تواند از آن مطلع باشد. در این بیت با توجه به کلمه بازی، به معنای کلمه پرده پی بردیم. (این آرایه را در متوسطه دوم فرا می‌گیرید و در اینجا به دلیل آگاهی شما از زیبایی‌های سخنوری حافظ شیرین سخن، به ذکر آن پرداختم).

نکات دستوری: هان: شبه جمله از نوع صوت است به معنای آگاه باش. نه ای: مففف فعل اسنادی نیستی و واقف مسند آن است. بازی‌های پنهان: نهاد.

۵- ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند ❖❖❖ چون تو را نوح است کشتیبان، ز توفان، غم مخور
معنی: ای دل من، اگر سیل نابودی پایه‌های وجود را با خود ببرد؛ تا زمانی که نوح کشتیبان توست، غم به خود راه نده. (۴ جمله)

نکات ادبی: تشخیص و استعارهٔ مکنیه: شاعر دل را صدا زده است. اضافهٔ تشبیهی: سیل فنا (فنا به سیل تشبیه شده است). کنایه: بنیاد هستی بر کند: کنایه از نابود کردن. تلمیح: اشاره به داستان حضرت نوح (ع). مراعات نظیر: سیل، نوح، کشتیبان و توفان. واج آرایی یا نغمهٔ حروف: تکرار حروف «ت» و «ن» در مصراع دوم. استعارهٔ مصرّحه: توفان استعاره از سختی‌ها و مشکلات.

نکات دستوری: چون تو را نوح است کشتیبان: «را» فک اضافه است؛ یعنی مضاف و مضاف‌الیه را از هم جدا کرده است. نوح کشتیبان تو است.

۶- در بیابان گر به شوق کعبه، خواهی زد قدم ❖❖❖ سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان، غم مخور
معنی: وقتی که در بیابان به آرزوی رسیدن به کعبه و هدف مقدس گام برمی‌داری، اگر رنج و سختی راه مانند خارهای بیابان تو را آزرده کرد، غمگین نباش.

مفهوم: در راه رسیدن به هدف باید همهٔ رنج‌ها را تحمل کرد. بر اساس این بیت، اگر ما نیز در زندگی بر اساس علایق خود قدم در مسیری گذاشتیم؛ نباید از سختی‌ها و درشتی‌های راه، ناراحت و اندوهگین یا ناامید شویم.

نکته: مگیلان: گیاه خاردار که میوه‌ای شبیه باقلا دارد. مگیلان، در اصل «أمّ غیلان» (ام + غیلان) بوده است، به معنی مادر غولان و دیوها؛ در گذشته، تصوّر می‌کردند که غول‌ها و دیوهای بیابانی زیر بوته‌ها پنهان می‌شوند و مسافران و اهل کاروان را همراه می‌کنند.

نکات ادبی: جناس: در، گر. تشخیص و استعارهٔ مکنیه: سرزنش کردن خار مگیلان. مراعات نظیر: بیابان و خار مگیلان. استعارهٔ مصرّحه: بیابان استعاره از دنیا، کعبه استعاره از هدف، خار مگیلان استعاره از سختی‌ها. تکرار: گر.

پاسخ: گرچه منزل، بس فطرناک است و مقصد، بس بعید * هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان،

غم مفور

❖ درس ۸: همزیستی با مام میهن

معنی کلمات:

همپیوندان: وابستگان، دارندگان رابطه	لهجه: تلفظ متفاوت واژه‌ها در یک زبان
دید: دیدگاه، نگاه و منظر	پرورندگی: پرورش دادن
مام: مادر	همزیستی: زندگی در کنار هم
همتا: همانند، نظیر	عزیز: گرامی، ارجمند
گوهر: سنگ قیمتی	گران‌مایه: ارجمند، باارزش
می‌بالند: رشد می‌کنند، افتخار می‌کنند	گرامی‌گهر (گوهر گرامی): مروارید ارزشمند
گُنام: آشیانه، بیشه، جایگاه حیوانات درنده	یکتایی: یگانگی
جان: روان، روح	پیوند: ارتباط
پرتو: نور	می‌پرورند: پرورش می‌یابند
تپنده: لرزان، بی‌قرار، جنبان	گوارا: لذیذ، خوشمزه
شکیب: صبر، تحمل	ناخوشی: ناراحتی
آرامستان: جای آرامش	فراخنا: گستردگی، وسعت
گزند: آسیب، ضرر	رخسار: چهره
بی‌خویش: آشفته و بی‌قرار	قرار: آرامش
به‌جان: با تمام وجود	روی نماید: رخ دهد، پیدا شود
یگانگی: اتحاد و یکی بودن	داد: دادن
سِتد: ستاندن، گرفتن	گاهواره: تخت‌خواب طفل
دوسویه: دو طرفه	مهر: خورشید
آبشخور: سرچشمه، جایی که از آن می‌توان آبی گوارا نوشید	ستد و داد: داد و ستد، معامله، خرید و فروش در اینجا: رفتار رویارو و دوجانبه
درآبید: وارد شوید	مایه‌ور: پرمایه، ارجمند
کام: دهان / می‌ماند: مانند و شبیه است (ادات تشبیه)	جان‌فشانی: خود را فدا کردن، از خود گذشتگی
گویش: شاخه‌های یک زبان	گونه‌گونی: گوناگونی، مختلف بودن، تفاوت

در می‌یابید: متوجه می‌شوید	زاد و بود: زادگاه، مسکن و سرمایه
تژاد: اصل و نسب	باشندگان: جمع «باشنده»، حاضران، ساکنان
آشیان: آشیانه، لانه، خانه	کردگار: آفریدگار
آشکار و نهان: همه چیز	شناسنده: دانا، آگاه، مطلع
مقدّس: پاک	بیگانه: ناآشنا، غریبه، در اینجا: دشمن
بدخواه: دشمن	تاخته‌اند: حمله کرده‌اند
رخ: چهره، صورت	مهر: محبت، مهربانی
فرهنگ: مجموعه دانش‌ها، هنرها، علوم، آداب و رسوم و...	خفاش‌خو: کسی که رفتار، عادت و خصلتی مانند خفاش دارد، منظور دشمنان است.
ویران: نابود، خراب	باز آورند: برگردانند
یزدان: منظور خداوند	هراس: ترس، نگرانی
سر به سر: همه	نیک‌نامی: خوش‌نامی
دریغ: افسوس، اندوه	به: بهتر (واژه مخفف) و از نظر دستوری (صفت برتر یا تفضیلی).

آوند: لوله باریک در ساختمان گیاهان که مایعات غذایی برای تغذیه یاخته (سلول) در آن جریان دارد. (در اینجا به معنی ظرف و پیوند)

صفحه اول درس:

پاراگراف اول:

معنی و مفهوم: مادران، به عشق فرزندان‌شان زنده‌اند و فرزندان با نور محبت لذت‌بخش مادر، جان می‌گیرند و پرورش می‌یابند و رشد می‌کنند. رابطه‌های عمیق این دو = (مادر و فرزند) را به اتحاد و یگانگی می‌رساند و شادمانی و غمگینی‌شان را به هم وصل می‌کند.

نکات ادبی: کنایه: دل به مهر کسی گرم و تپنده کردن: کنایه از مهر و علاقه فراوان. واج آرای: «ن» و «د».

تضاد: خوشی و ناخوشی.

پاراگراف دوم:

معنی و مفهوم: مادر، مثل مروارید ارزشمندی است که در جهان آفرینش، مثل و ماندنی ندارد (بی‌نظیر است). به همین سبب است که اگر بخواهند هرچیز با ارزشی را با تشبیه، بزرگ و با ارزش به حساب آورند، آن چیز را به مادر تشبیه می‌کنند.

نکات دستوری: گروه اسمی «هر چیز گران‌مایه» مفعول است؛ هر: صفت مبهم، چیز: هسته، گران‌مایه: وابسته پسین (صفت بیانی).

نکات ادبی: تشبیه بلیغ اسنادی: (مادر: مشبّه؛ گوهر: مشبّه‌به) کارگاه آفرینش: اضافه تشبیهی (آفرینش: مشبّه؛ کارگاه: مشبّه‌به). واج آرایی: تکرار حرف «م» (به مام یا مادر مانند می‌کنند).
پاراگراف سوم:

معنی مفهومی: مهربان بودن مام میهن برای همه ساکنان خود (اقوام ایرانی).

نکات ادبی: تشخیص و استعاره مکنیه: چشم میهن، مادرانه رفتار کردن وطن با باشندگان. تشبیه: میهن: مشبه، مام یا مادر: مشبه‌به، همانند: ادات تشبیه، در پرورندگی و هم‌زیستی: وجه شبه. کنایه: ریشه وجود در خاک داشتن: تعلق و وابستگی. مراعات نظیر: خاک، ریشه، آب-زبان، لهجه، گویش. اضافه استعاره (استعاره مکنیه): ریشه وجود (وجود همانند گیاه ریشه دارد).

نکات دستوری: مام میهن: ترکیب اضافی / یکسان: مسند / اند: مفعف فعل اسنادی هستند.

صفحه دوم درس:

پاراگراف چهارم:

معنی مفهومی: توجه به خاستگاه مشترک به عنوان یکی از مشترکات اقوام ایرانی و مهربان بودن مام میهن برای همه فرزندان خود (ایرانیان).

نکات ادبی: مراعات نظیر: چشم، عقل، قد، قامت، رنگ، رخسار-ریشه، خاک، آب، خار، گل. تشبیه: ۱- مام میهن (اضافه تشبیهی: ترکیب اضافی که در آن تشبیه به کار رفته است؛ یعنی میهن به مام یا مادر تشبیه شده است)؛ ۲- تشبیه میهن به گلستان؛ ۳- تشبیه گلستان به گاهواره گل‌های رنگین؛ ۴- تشبیه، فرزندان میهن به خارها و گل‌ها

نکات دستوری: گروه‌های اسمی در نقش مسند: بسیار، مایه‌ور، مام میهن، فرزندان این مادر.

پاراگراف پنجم:

نکات ادبی: تشبیه: ایران... به گلستانی می‌ماند. کنایه: شیرۀ جان خویش در کامشان می‌دارد؛ با تمام وجود، آنها را پرورش می‌دهد.

پاراگراف ششم:

نکته ادبی: تضاد: داد، ستد – آرام، ناآرام. اضافه تشبیهی: مهر رخ مادر: رخ مادر به مهر یا خورشید تشبیه شده است. کنایه: به جان کوشیدن: با تمام وجود تلاش کردن – خوشی و ناخوشی: کنایه از همه وقت – جانفشانی: کنایه از خود را فدا کردن، از خود گذشتگی.

نکته: خفاش‌ها توانایی دیدن در روز را ندارند در اینجا دشمنان نیز مانند خفاش توانایی دیدن حقیقت را ندارند.

پاراگراف هفتم:

نکته ادبی: اضافه تشبیهی: مهرآشيان وطن (وطن: مشبه، آشیانه مهر و محبت: مشبه‌به). کنایه: دست درازی کردن: کنایه از زورگویی و ستمگری – پشت به پشت هم: کنایه از با تکیه بر همدیگر، با پشتیبانی و حمایت یکدیگر – مشت‌ها را گره کردن: کنایه از نشان دادن خشم و غضب – تن را سپر کردن: تشبیه و کنایه از فداکاری و دفاع کردن.

پاراگراف هشتم:

مسلمانان، مسیحی، زردشتی و دیگران از چهار سوی ایران چون آذری، بلوچ، ترک، عرب، فارس، کرد، گیلک، لر، مازندرانی و ... ایستاده‌اند و فریاد برآورده‌اند:

۱- همی خواهم از کردگار جهان ❖❖❖ شناسنده آشکار و نهان

معنی: از خداوند بزرگ که آفریننده جهان است و پنهان و آشکار جهان را می‌شناسد، می‌خواهم.

نکته ادبی: تضاد: (آشکار و نهان)

نکته دستوری: همی: در گذشته به جای «می»، «همی» به کار می‌رفت: همی‌خواهم: می‌خواهم (مضارع اخباری).

۲- که باشد ز هر بد، نگهدارتان ❖❖❖ همه نیک‌نامی بود یارتان

معنی: که از هر بدی و آسیب در امان‌تان نگه دارد و همیشه نیک نامی و یار و یاورتان باشد.

نکته ادبی: تضاد: (بد و نیک).

صفحه سوم درس:

پاراگراف دهم:

نکات ادبی: مراعات نظیر: عرب، ترک، فارس، گُرد، آشوری، ارمنی. کنایه: زیر پرچم بودن: کنایه از تحت حمایت آن کشور بودن.

صفحه چهارم درس:

پاراگراف دوازدهم:

نکات ادبی: تضاد: (آرامش و آشوب) - (آرمیده‌اند و بی‌قراری کرده‌اند). کنایه: انگشت به دهان گذاشتند: کنایه از متعجب کردند.

پاراگراف سیزدهم:

نکات ادبی: تشبیه: ملت ایران: مشبه، چونان: ادات تشبیه، شیر: مشبه‌به، می‌غُرند: وجه شبهه.

۱- ندانی که ایران، نشست من است ♦ ♦ % ♦ ♦ جهان سر به سر، زیر دست من است **معنی:** ندانی که ایران جایگاه، وطن و محل نشست من است و جهان هستی به طور کامل در اختیار و زیر دست من است. (مفهوم بیت: من از همه قوی تر هستم)

نکات ادبی: کنایه: سر به سر کنایه از تما و کامل، زیر دست کسی بودن کنایه از تحت فرمان بودن. مراعات نظیر: سر و دست.

۲- همه یکدلانند یزدان شناس ♦ ♦ % ♦ ♦ به نیکی ندارند از بد، هراس

معنی: مردم ایران در هر قوم و قبیله‌ای که هستند، خدای یگانه را پرستش می‌کنند و با نیک نامی از بدی و پلیدی هراسی ندارند و متحدند.

نکات ادبی: آرایه: تضاد (نیکی و بد) کنایه: یکدل کنایه از متحد.

نکات دستوری: «به» در مصراع دوم به معنای «در برابر»، در مقابل. (مصراع دوم: به فاطر نیکی‌هایشان، از بدی نمی‌هراسند).

۳- دریغ است ایران که ویران شود ♦ ♦ % ♦ ♦ گنم پلنگان و شیران شود

معنی: جای افسوس است از این که ایران از بین برود و آشیانه و جایگاه حیوانات درنده وحشی بشود.

پاسخ: چون هم مادر، فرزند را دوست دارد و به خاطر فرزند از جان و مال خود می‌گذرد و هم فرزند نسبت به مادر مهر و محبت دارد؛ بنابراین این رابطه دو طرفه است.

(۳) یک جامعه همدل چه ویژگی‌هایی دارد؟

پاسخ: اعضای آن یک‌صدا هستند و با همه تفاوت‌های فکری که دارند، یکدل هستند. اعضای جامعه یکدل با هم، هم‌فکری می‌کنند و برای پیشرفت جامعه برنامه‌ریزی می‌کنند و به سوی پیشرفت قدم بر می‌دارند.

❖ شعر خوانی: دوران‌دیشی

قالب: مثنوی

۱- کودکی از جمله آزادگان ❖❖❖ رفت برون با دو سه همزادگان

معنی: کودکی از خانواده انسان‌های نجیب و اصیل با دو سه نفر از هم‌سن و سال‌های خودش، برای بازی کردن، بیرون رفت. (۱ جمله)

واژه‌های مهم: از جمله: از گروه، از مجموعه / آزادگان: جمع آزاده، اصیل و نجیب، جوانمرد / همزادگان: جمع هم‌زاد، هم‌سن و سال.

نکات دستوری: کودکی: ساده («ی» در کودکی نکره است = یک کودک). / دو سه: باهم صفت شمارشی است و همزادگان هسته اسن گروه متممی است. آزادگان و همزادگان: جمع آزاده و هم‌زاد.

۲- پای چون در راه نهاد آن پسر ❖❖❖ پویه همی کرد و درآمد به سر

معنی: وقتی که آن پسر بچه شروع به حرکت و دویدن کرد، با سر به زمین خورد. (۳ جمله)

واژه‌های مهم: پویه کردن: دویدن، پوییدن / همی‌کرد: می‌کرد / درآمد به سر: با سر به زمین خورد.

نکات ادبی: مراعات نظیر: پا و سر / جناس ناقص افزایشی: پسر و سر / کنایه: پای در راه نهادن کنایه از حرکت کردن و به سر در آمدن کنایه از با سر به زمین خوردن.

نکات دستوری: پویه: مشتق (پوی + ه)

۳- پایش از آن پویه در آمد ز دست ❖❖❖ مهر دل و مهره پشتش شکست

معنی: به هنگام دويدن، کنترل خود را از دست داد و مهره کمرش شکست و علاقه‌اش به بازی از بين رفت. (۳ جمله)

واژه‌های مهم: مهر: عشق و علاقه / مهره پشتش: ستون فقرات.

نکته‌ای: کنایه: پا زدست درآمدن کنایه از بی‌اختیار شدن، کنترل از دست دادن. مراعات نظیر: پا، دست و دل / مهر دل شکست: کنایه از ناراحت شدن.

نکته دستوری: مهر دل (شکست) فعل مذهب به قرینه لفظی شده است.

۴- شد نفس آن دو سه هم‌سال او ♦ ♦ تنگ‌تر از حادثه حال او

معنی: به خاطر این حادثه (زمین خوردن آن کودک)، آن دوستان هم‌سن و سالش، احساس ناراحتی و اندوه می‌کردند. (۱ جمله)

نکته‌ای: کنایه: تنگ شدن نفس کنایه از احساس ناراحتی و اندوه کردن / جناس ناقص اختلافی: حال-سال.

نکته دستوری: دو سه هم‌سال: ترکیب وصفی (دو و سه، صفت پیشین شمارشی هستند). / تنگ‌تر: صفت تفضیلی (برتر) و در اینجا نقش مسندی دارد و فودش هسته است.

۵- آن که ورا دوست‌ترین بود گفت ♦ ♦ در بن چاهیش باید نهفت

معنی: نزدیک‌ترین دوستش گفت: باید او را در داخل چاهی عمیق، بیندازیم. (۳ جمله)

واژه‌های مهم: ورا: مخفف او را / بن: عمق، ته / نهفت: پنهان کرد.

نکته دستوری: دوست‌ترین: صفت عالی، نقشش مسند و فودش هسته است. / «ش» در چاهیش:

مفعول (در چاهی او (...)) / آنکه ورا دوست‌ترین: ورا = او را که در اینجا مرف «را» به معنی «برای» و مرف اضافه است بنابراین «و» یا همان او نقش متمم دارد.

۶- تا نشود راز چو روز آشکار ♦ ♦ تا نشویم از پدرش شرمسار

معنی: تا این حادثه برای کسی آشکار نشود و ما پیش پدرش شرم‌منده نشویم. (۲ جمله)

نکته‌ای: جناس ناقص اختلافی: راز و روز / واج آرایی: «ر» / تشبیه: راز: مشبه، مانند: ادات تشبیه، روز: مشبه‌به، آشکار: وجه شبه.

نکات دستوری: چه: حرف اضافه و (روز: متمم / آشکار: دو تلفظی (آشکار - آشکار) / « - ش » در پدرش: مضاف الیه (ضمیر پیوسته یا متصل سوم شفص مفرد).

۷- عاقبت اندیش‌ترین کودکی ♦♦♦ دشمن او بود از ایشان یکی
معنی: یکی از بچه‌هایی که دشمن او بود، کودکی آینده‌نگر و زیرک بود. (۱ جمله)
واژه‌های مهم: عاقبت اندیش: آینده‌نگر.

نکات دستوری: عاقبت اندیش‌ترین: صفت عالی و از نظر سافت، مرکب است. (پسوند «ترین»، در سافت کلمه تأثیری ندارد چرا که این تکواژها همانند نشانه جمع و نشانه نکره جزء تکواژ وابسته تصریفی هستند که واژه تازه نمی‌سازند بلکه واژه را برای قرار گرفتن در جمله آماده می‌کنند. انواع تکواژها را با جزئیات آن در متوسطه دوم فرامی‌گیرید).

۸- گفت: « همانا که درین همراهان ♦♦♦ صورت این حال نماند نهان»
معنی: آن کودک آینده‌نگر گفت قطعاً این موضوع در میان این دوستان همراه، پنهان نمی‌ماند. (۲ جمله)

نکته: همراهان: مخفف همراهان و درین: مخفف در این، است.

۹- چون که مرا زین همه دشمن نهند ♦♦♦ تهمت این واقعه بر من نهند
معنی: چون که از میان همه بچه‌ها، مرا دشمن او می‌دانند، پس به من بدگمان می‌شوند. (۲ جمله)

واژه‌های مهم: تهمت: گمان بد، افترا / واقعه: حادثه، اتفاق.

۱۰- زی پدرش رفت و خبردار کرد ♦♦♦ تا پدرش چاره آن کار کرد
معنی: به سوی پدرش رفت و او را از ماجرا آگاه کرد تا این که پدرش برای آن کار، چاره‌ای بیندیشد. (۳ جمله)

واژه‌های مهم: زی: به سوی.

نکات ادبی: واج آرایبی: «ر».

نکات دستوری: زی (به سوی): حرف اضافه / « - ش » در پدرش: مضاف الیه / خبردار: مرکب.

۱۱- هر که در او جوهر دانایی است ♦♦♦ بر همه چیزش توانایی است

جملهٔ اول: چو تو فواهی (تو: نهاد ممذوف / فواهی (می فواهی: فعل مضارع اخباری)

جملهٔ دوم: نامت بود جاودان (نام: نهاد - ت: مضاف الیه - بود: فعل اسنادی)

جملهٔ سوم: مکن نام نیک بزرگان نهان (تو: نهاد ممذوف - نام: مفعول - نیک: صفت - بزرگان:

مضاف الیه - نهان: مسند - مکن: فعل نهی)

❖ درس ۹: راز موفقیت

معنی کلمات:

رمق: توان، نیرو	طنین: آواز
مُقَطَّع: بریده، بریده بریده	فراست: هوشمندی، زیرکی باطنی
لحد: گور، جایی از گور که سر مرده است	بیکران: بی پایان
رخسار: چهره	رنجور: آزرده، غمگین
سیمگون: نقره گون، سفیدرنگ	بالین: بالش، بستر
واپسین: آخرین	تَعَرُّض: حالتی از اعتراض به خود گرفتن
فقیه: دانشمند علم فقه	شیون: ناله و زاری
فراست: آواز، صدا	مهد: گهواره، بستر

صفحهٔ اول درس:

پاراگراف اول:

واژه‌های مهم: توس: شهری تاریخی در شمال غربی مشهد / سپری کردن: گذراندن.

نکات ادبی: کنایه: گرد هم آمدن کنایه از جمع شدن / مراعات نظیر: (بازی، شادی، کودکانه) و (کوچه،

میدان، شهر).

نکات دستوری: ترکیب وصفی: میدان‌های فاک - فندهای کودکانه.

پاراگراف دوم:

واژه‌های مهم: لوح: وسیله‌ای شبیه تخته که شاگردان در قدیم روی آن می‌نوشتند، لوحه /

آرام: آهسته (قید حالت) / محضر: جای حضور، درگاه / حاسب: ریاضی‌دان معروف / بحث:

گفت‌وگو، مناظره / مناظره: بحث و گفت‌وگوی رویارو برای شکست دادن طرف مقابل و اثبات

سخن خود / پیوسته: همیشه، همواره (قید تکرار) / اطراف: پیرامون / شگفت: عجیب،

واژه‌های مهم: فراگرفته‌ام: یادگرفته‌ام / شهر توس: در اینجا منظور مردم توس است /
فام: پسوندی است به معنای رنگ / نقره‌فام: نقره رنگ / سیم: نقره / غرق: فرورفتن.
نکات ادبی: تشخیص و استعارهٔ مکنیه: شهر توس در آرامش فرو رفته / تشبیه: ماه چون ظرفی سیمگون
می‌درخشد / مراعات نظیر: شب، آسمان، ستاره، ماه.
پاراگراف هفتم:

واژه‌های مهم: فضا: میدان، عرصه / فضای بی‌کران: آسمان / کران: کنار، گوشه، پایان /
شناور: حرکت و شنا کردن.
پاراگراف هشتم:

واژه‌های مهم: شگفتا: عجا (شبه‌جمله؛ صوت) / هشیار: هوشیار، باهوش / بیدار: آگاه /
هرگز: هیچ‌گاه، اصلاً (قید) / آزرده: افسرده، اندوهگین، دلتنگ / سینه: در اینجا به معنای
حافظه و ذهن / مشتاقانه: با شور و شوق، با علاقه / گنجینه: جای گنج، خزانه.
نکات ادبی: اضافهٔ تشبیهی: گنجینهٔ وجود: (وجود: مشبّه، گنجینه: مشبّه‌به) / کنایه: در سینه دارند کنایه از
حفظ هستند.

❖ آخرین پرسش

پاراگراف اول:

واژه‌های مهم: واپسین: آخرین / رنجور: بیمار، دردمند / رمق: نیرو، توان / می‌گرایید:
گرایش داشت / بستگان: خویشاوندان، اقوام / اشکبار: گریان / حاضر آمد: حاضر شد / اندوه:
غم، ناراحتی.

نکات ادبی: اضافهٔ تشبیهی: شمع وجودش (وجود: مشبّه، شمع: مشبّه‌به) / کنایه: شمع وجودش به خاموشی
می‌گرایید کنایه از اینکه در حال مرگ بود / کنایه: نفس به شماره افتادن کنایه از در حال مردن بودن و
به سختی نفس کشیدن / مراعات نظیر: دست، سر، روی.

پاراگراف دوم:

واژه‌های مهم: تمنا: خواهش / نادانسته: نادان، ناآگاه / جاهل: نادان / مسائل: جمع مکسر
مسئله.

نکات لایه: استفهام انکاری: چه جای این پرسش است؟ (جای این سؤال نیست) / کنایه: درگذرم کنایه از بمیرم / مراعات نظیر: (دانشمند، مسائل علمی، فقیه، پرسش، مسئله، پاسخ، دانستن).
پاراگراف سوم:

واژه‌های مهم: برخاست: بلند شد / شیون: گریه و زاری، ناله بلند / یافتن: فهمیدن / بلند آوازه: نام‌آور، معروف، مشهور / شیوه: روش / سفارش: توصیه.

نکات لایه: کنایه: دیده از جهان فرو بست کنایه از مردن / تضمین از حدیث پیامبر: «أُطْلِبُ الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ».

خودارزیابی

۱) چرا هم‌کلاسی فواجه نصیر به او لقب «کوه آهن» داد؟

پاسخ: زیرا معتقد بود او فستگی نمی‌شناسد و با اینکه دوازده سال بیشتر نداشت نیمی از روز را در ممضر یک استاد و نیمی دیگر را در ممضر استاد دیگری می‌گذراند ولی آثار فستگی در پهره‌اش نمایان نمی‌شود.

۲) ویژگی‌های اخلاقی ابوریحان و فواجه نصیر را مقایسه کنید.

پاسخ: هر دو پشتکار و همت زیادی در فراگیری علم و دانش، داشتند هر دو پیگیر مسئله‌های علمی بودند؛ هر دو فواستار دانستن علم بودند تا فواندن آن، یاد گرفتن مشتاقانه مسائل علمی، یادگیری در همه حال و در همه وضعیت‌ها و همه شرایط.

۳) به نظر شما (از موفقیت، در زندگی امروز، چیست؟

پاسخ: داشتن همت و پشتکار، برنامه‌ریزی، تلاش و کوشش، تفکر و به کار بردن تجربیات دیگران.

❖ درس ۱۰: آرشی دیگر

معنی کلمات:

تجسم: تصویر ذهنی، دارای جسم شدن **افق:** کناره‌های آسمان، انتهای دید

روایی: روایت‌کنندگی، رونق، رواج **بدعهد:** بد پیمان

نام‌آور: نامدار، مشهور **پرسان:** پرسشگر

گنبد: برآمدگی بالای معابد و مساجد	دستان: لقب زال، پدر رستم، جهان پهلوان ایرانی
زار: رنجور، ضعیف	دف: یکی از آلات موسیقی
حمیت: مروت، جوانمردی، غیرت، رشک	سو: جهت
کاردان: خردمند، کار آزموده	شط: رود بزرگ که به دریا می‌ریزد
سیرت: طریقه، روش، مذهب، خلق و خو	فوق باور: باور نکردنی، غیر قابل باور
ملازم: همراه، نوکر، ثابت قدم	کمند: طناب، بند
گران: سنگین، وقار	مهد: گهواره
عزل کردن: از شغل برکنار کردن	غالب: غلبه‌کننده، چیره، بسیار، افزون
غوغا: جار و جنجال زیاد	هجوم: حمله کردن، یورش، حمله ناگهانی
سرکش: عاصی، نافرمانی، یاغی	تل: تپه بلندی
بی‌انصاف: ظالم، ستمکار، بیدادگر	

خط (۷-۱)

معنی: جنگ، جنگی ناعادلانه و غیر قابل باور بود. کیسه‌های خاکی و خون‌آلود، خط مرزی ما و دشمن را مشخص می‌کرد. دشمن پیمان‌شکن با حمله‌های بی‌وقفه و پی در پی خود، سرزمین (کشور) ما را مورد تجاوز قرار می‌داد.

واژه‌های مهم: نابرابر: ناعادلانه / فوق باور: بالاتر از درک و فهم / خط مرزی: حدود، مرز بین دو کشور / بی‌انصاف: ناجوانمرد / بی‌امان: پشت سر هم، یکسره.

تک‌تالی: تکرار: جنگ / واج‌آرایی: «خ» (خط ۳ و ۴) / کنایه: جابه‌جا کردن مرز کنایه از تجاوز کردن به کشور.

تک‌دستی: جنگی نابرابر، کیسه‌های خاکی و فونی، دشمن بد عهد و بی‌انصاف و هجوم بی‌امان:

ترکیب وصفی

خط (۱۴-۸)

معنی: از میان آتش و گلوله، از هر طرف و هر جا، تیرهای سریع و رها شده و موشک و خمپاره و ترکش پرتاب می‌شد. در آن سمت، نیمی از قدرت‌های جهان با تانک‌های مجهز به پیش می‌آمدند و در این سمت رزمندگان ایرانی تنها و دست خالی بودند و تنها سلاح جنگیدن آن‌ها، ایمان و اعتقاد به خداوند بزرگ بود.

نکات ادبی: مجاز: باروت مجاز از گلوله / تشخیص و استعارهٔ مکنیه: تیرهای وحشی / استعارهٔ مکنیه: تیر می‌وزید از هر طرف (تیر همچون باد می‌وزید) / مراعات نظیر: موشک، خُمپاره، ترکش، تانک، سلاح و جنگ / جناس: سرکش و ترکش / تلمیح: آن طرف و این طرف تلمیح به جنگ ایران و عراق / تشبیه: ایمان: مشبه، سلاح: مشبه‌به / در خط ۱۳ و ۱۴ آرایهٔ مبالغه به چشم می‌خورد (شاعر در مورد امکانات کم نیروهای ایرانی، بزرگ‌نمایی کرده است).

نکات دستوری: هر طرف، هرجا، آن طرف، این طرف و این طرف: ترکیب وصفی که به ترتیب با صفت‌های پیشین مبهم، مبهم، اشاره، اشاره و اشاره سافته شده‌اند. تیرهای و موشی و سرکش: دو ترکیب وصفی / سرکش: مرکب / و موشی: مشتق / موشک: مشتق (موش + ک) / آتشین: مشتق (صفت نسبی).

خط (۲۰-۱۵)

معنی: خانه‌های آلوده به خاک و خون، جایگاه رزمندگان شجاع بود. شهر خرمشهر که از خون رزمندگان رنگین شده بود، در آخرین لحظات عمر خود (نابودی خود) آسمان نگاه می‌کرد و در میان آتش تانک‌ها می‌سوخت.

نکات ادبی: واج‌آرایی: «خ» در (خانه‌های خاک و خون خورده) / استعارهٔ مصرحه: شیران استعاره از رزمندگان ایرانی / تشخیص: چشم‌دوختن خرمشهر / کنایه: چشم دوختن کنایه از خیره‌شدن / کنایه: غروب آفتاب خویش کنایه از نابودی و به پایان رسیدن عمر / تشخیص: دهان تانک / کنایه: در دهان تانک‌ها می‌سوخت کنایه از بین رفتن / تشخیص: چشم افق / تکرار: چشم، شهر.

نکات دستوری: فانه‌های فاک و فون فورده: نهاد / شهر فونین: ترکیب وصفی (فونین: صفت مشتق: فون + ی) / دهان: متمم / می‌سوفت: ماضی استمراری / فون فورده: صفت مشتق + مرکب.

خط (۳۱-۲۱)

معنی: شهر از آن طرف سنگرها، رزمندگان شجاع را صدا می‌زد: «ای مردان مشهوری که همیشه نامتان پیروز و سرافراز است. یقیناً، امروز، بخشی از تاریخ، در حال تکرار شدن است. اگر دشمن در هر قسمت از سرزمین ما بماند، خانه و سرزمین ما، محدود می‌شود و نام ما در تاریخ، بی اعتبار و محو خواهد شد».

واژه‌های مهم: هراس‌انگیز: ترسناک / شیرمردان: رزمندگان شجاع.

نکات ادبی: تشخیص: صدا زدن شهر / واج آرای: «ک و گ» / اضافه تشبیهی: دفتر تاریخ (تاریخ: مشبه،

دفتر: مشبه‌به) // اضافه تشبیهی: شیرمردان (مردان: مشبه، شیر: مشبه‌به) / کنایه: خانه‌ها مان تنگ خواهد

شد کنایه از کوچک شدن سرزمین / کنایه: کوچک و کم‌رنگ خواهد شد کنایه از بی‌اعتبار می‌شود.

نکات دستوری: مردان: منادا / شیرمردان: مرکب / نام‌آور: مرکب / نامتان: (تان) مضاف‌الیه، ضمیر

متصل دوه شفص جمع / بی‌گمان: قید مشتق / کم‌رنگ: مرکب / و (در کوپک و کم‌رنگ): واو

عطف / آی: اصوات (شبه جمله) است.

خط (۳۲-۳۷)

معنی: ایرانیان آزاده و جوان مرد در میان سنگرها خشمگین شدند و مثل موج خروشان به

حرکت درآمدند. کودکی از میان موج رزمندگان بیرون آمد و از دام آرزوهای مادی خود، رها

شد در حالی که نارنجک در دست داشت در چشمان دشمن خیره شد.

واژه‌های مهم: آزادگان: جوانمردان / کمند: بند، طناب / رست: رها شد، نجات یافت /

خروشان و نارنجک: مشتق (نارنج + ک).

نکات ادبی: کنایه: جوشیدن خون کنایه از خشمگین شدن / مبالغه: جوشیدن خون / تشبیه: خون: مشبه،

مثل: ادات تشبیه، یک موج خروشان: مشبه‌به، خروشان و شدت: وجه شبه / تشخیص: دامن این موج /

جناس: رست و جست / استعاره مصرّحه: موج استعاره از رزمندگان ایرانی / تلمیح: به داستان حسین

فهمیده / اضافه تشبیهی: کمند آرزو: (آرزو: مشبه، کمند: مشبه‌به) / تکرار: چشم، دست / تشخیص: دست

نارنجک / مراعات نظیر: چشم، دست / کنایه: چشم در چشم بودن کنایه از خیره شدن و دست در دست

بودن کنایه از همراهی و اتحاد.

خط (۳۸-۴۷)

معنی: جنگ، جنگی ناعادلانه و غیرقابل باور بود. کودک تنها (= حسین فهمیده)، بالای خاکریز

آمد و صدها هزار نفر او را نگاه می‌کردند. سپاه دشمن مات و سرگشته بود و با یک نگاه از هم

دیگر می‌پرسیدند که این کودک، کیست؟ و در این میدان جنگ، چه می‌خواهد؟ این جا میدان

جنگ و فداکاری است یا زمین بازی کرد؟

نکات ادبی: تشبیه: چشم: مشبه و قاب عکس کودک: مشبه‌به / تشخیص: پرسیان بودن چشم / کنایه: صد هزاران چشم کنایه از بی‌شمار بودن دشمن / استفهام انکاری: زمین بازی است اینجا؟! (اینجا زمین بازی نیست و میدان جنگ است).

نکات دستوری: جنگی نابرابر: مسند / جنگی فوق‌باور: مسند / به (وی فاکریز: متمم / صد هزاران: صفت پیشین شما) / پیشم: هسته (صد هزاران پیشم) / فعل: بود بعد از (فط دشمن، گنج و سرگردان) و (پیشم‌ها از این و آن پرسیان) مذف شده است.
خط (۴۸-۵۳)

معنی: ولی دشمنان گمراه، نور خورشید ایمان و اعتقاد به خدا را در قلبش نمی‌دیدند. آن‌ها شمشیر آتشین او را که مانند شمشیر «دستان»، در دستش بود، نمی‌دیدند؛ و نگاه خشمگین او را که مانند آتشی سوزان بود، نمی‌دیدند و نارنجک در دستش را که مانند تیرکمان آرش پهلوان بود، نمی‌دیدند؛ و نمی‌دیدند که در رگش، خون پهلوان دلیر ایرانی، سیاوش، جاری است.

نکات ادبی: مجاز: دل مجاز از کل وجود / خورشید ایمان: اضافه تشبیهی / تلمیح: دستان، آرش و سیاوش تلمیح به داستان شاهنامه فردوسی / مراعات نظیر: (کمان و تیر) و (خون و رگ).
خط (۵۴-۶۱)

معنی: کودک ما غم و اندوه خود را فرو نشانند و بر خود مسلط شد و به دشمن نگاه کرد (با دشمن رو در رو شد) و با صدایی آشکار و رسا گفت: «ای دشمن! آگاه باش که من حسین کوچکی از لشکر ایران هستم که مانند کوهی استوار و محکم در کمین تانک‌های نحس شما هستم تا آن‌ها را نابود کنم».

نکات ادبی: کنایه: خوردن بغض کنایه از کنترل کردن و پنهان کردن ناراحتی. واج‌آرایی: «ش» چشم در چشمان دشمن. کنایه: چشم در چشم بودن کنایه از خیره شدن. حس‌آمیزی: صدای روشن. مبالغه: یک تنه با تانک‌ها می‌جنگم. تشبیه: من: مشبه محذوف، مثل: ادات تشبیه، کوهی آهنین: مشبه‌به، قوی بودن: وجه شبه.

خط (۶۲-۶۵)

معنی: ناگهان، فریاد بلند الله و اکبر در آسمان پیچید و در میان آتش و گلوله، سر و صدایی برپا کرد. کودکی شجاع که مانند نارنجک بود، به طرف تانکها حمله کرد... .

نکته ادبی: استعاره مکنیه: پر واگردن تکبیر مانند پرنده. مراعات نظیر: آتش، باروت، نارنجک و تانک. تشخیص: دهان تانک. مجاز: باروت مجاز از فشنگ. تشخیص: (تکبیر) در میان آتش و باروت، غوغا کرد.

نکات دستوری: ناگهان: قید / کرد: فعل ماضی / افتاد: ماضی ساده / نارنجک: مشتق (نارنج + ک).

خط (۶۶ - ۷۵)

معنی: چند لحظه دیگر، از بین همه تانکها، فقط، تپه ای از خاکستر سرد و خاموش در میان دشت، باقی ماند. آسمان به خاطر شادی و اشتیاق، موسیقی می‌نواخت و رود خرمشهر شادی می‌کرد و شهر یک دفعه به خودش آمد و چشم گریانش را باز کرد و بر بالای گنبد زیبای مسجدی در پرچم سه رنگ جاودان ایران، داستان حماسه آرش قهرمان را دوباره می‌خواند و تماشا می‌کرد.

نکات دستوری: لمظه‌ای دیگر: ترکیب وصفی است و نقش قید (زمان دارد) تنها: قید / تلی: نهاد / خاکستر: متمم / خاکستر خاموش: ترکیب وصفی / شط فرمشهر: نهاد / اشک آلوده: صفت مشتق - مرکب.

نکات ادبی: تشخیص: دست دشت. جناس: دست و دشت. کنایه: دف زدن کنایه از شادی کردن. تشخیص: دف زدن آسمان. مجاز: شهر مجاز از مردم. ایهام: کف: ۱ - کف روی آب ۲ - دست زدن (صدای برخورد امواج). تشخیص: شهر به هوش آمد. کنایه: به هوش آمدن کنایه از آگاهی. تشخیص: شهر چشم وا کرد.

نکته: شهر پرچم خود را تماشا کرد به آزاد شدن خرمشهر اشاره دارد.

توضیح: آرایه ایهام زمانی شکل می‌گیرد که شاعر از کلمه‌ای استفاده کند که قرار گرفتن آن کلمه در کنار کلمات دیگر باعث شود که بیش از یک معنی از آن برداشت شود اما منظور شاعر همان معنی‌ای است که دور از ذهن است نه آن معنی‌ای که در ابتدا به ذهن خواننده می‌رسد. برای مثال کف زدن دریا در ابتدا کف روی دریا را به ذهن ما می‌آورد اما وقتی به بافت متن توجه کنیم درمی‌یابیم که

منظور شاعر کف روی آب نبوده بلکه منظور صدای به هم خوردن امواج که همانند تشویق کردن (به دست کوبیدن انسان) بابت آزادی شهر است.

خودارزیابی

۱) کدام قسمت از درس، اشاره به شهید «مسین فهمیده» دارد؟

پاسخ: کیست این کودک؟ / او چه می‌خواهد از این میدان؟ / کودک ما بغض خود را فوراً چشم در چشمان دشمن کرد / با صدایی صاف و روشن گفت: آی ای دشمن، من مسین کوپک ایران زمین هستم، کودکی از جنس نارنجک / در دهان تانک‌ها افتاد.

۲) درباره این مصراع شعر «آن طرف نصف جهان، با تانک‌های آتشین در راه» توضیح دهید.

پاسخ: منظور این است که ارتش عراق تنها نبود، بلکه نیمی از قدرت‌های بزرگ دنیا و کشورهای جهان همراه و پشتیبان او بودند و هر نوع سلامی به این کشور می‌دادند از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی گرفته تا تانک‌ها و هواپیماهای مجهز. اما در مقابل ایران فقط به نیروهای خودش و امید به خدا متکی بود.

۳) چه شباهت‌هایی بین این درس و درس هشتم (هم زیستی با ما میهن) وجود دارد؟ توضیح دهید.

پاسخ: هر دو مربوط به ادبیات پایداری و مربوط به وطن دوستی هستند و این که هرکس باید نگاهی دقیق به کشورش داشته باشد و هم چون رابطه مادر و فرزندی رابطه‌ای عاشقانه و پر احساس داشته باشند و برای همدیگر از بذل جان و مال و ... دریغ نکنند.

❖ حکایت: نیک‌رایان

اسکندر، یکی از کاردانان را از عملی شریف، عزل کرد و عملی خسیس به وی داد.
معنی: اسکندر یکی از عوامل کار بلد خود را از کار با ارزش و مهم برکنار کرده و کاری کم ارزش و سطح پایین به وی سپرد.

روزی آن مرد بر اسکندر درآمد؛ اسکندر گفت: چگونه می‌بینی عمل خویش را؟

معنی: روزی آن مرد اسکندر را دید. اسکندر گفت: کار خود را گونه می‌بینی؟

صفحة اول:

پاراگراف اول و دوم:

معنی: ۱ - روایت کرده‌اند شبی که رابعه به دنیا آمد، در خانه پدر او، آن مقدار لباس نبود که رابعه را در آن قرار دهند و چراغی هم در خانه وجود نداشت. ۲ - پدر او سه دختر داشت و رابعه، چهارمین دختر بود. به این علت، به او رابعه می‌گویند؛ همسرش به او گفت: « به خانه فلان همسایه برو» و روغن به اندازه یک چراغ بگیر.

نکات ادبی: کنایه: در وجود آمد کنایه از به دنیا آمد.

نکات دستوری: آن شب: گروه قیدی / در وجود آمد: فعل مرکب / فانه: متمم / پدرش: مضاف الیه / نبود (وجود نداشت): فعل غیر اسنادی / پدر او (را سه دختر بود): را تغییر فعل (پدر او سه دختر داشت) / از آن: قید علت / پس: قید مقتص / فلان همسایه: گروه اسمی = همسایه: متمم، فلان: وابسته پیشین (صفت مبهم) / فعل: (رو، بفواه.

پاراگراف سوم و چهارم:

معنی: پدر رابعه، با خود عهد کرده بود که از انسان‌ها، چیزی نخواهد. بلند شد و به خانه آن همسایه رفت و برگشت و گفت: خوابیده‌اند. بنابراین ناراحت شد و خوابید و پیغمبر را (که درود و رحمت خدا بر او باد) در خواب دید. گفت: «ناراحت نباش، زیرا این دختر (رابعه)، بزرگی است که هفتاد هزار نفر از امت من با میانجی‌گری و خواهش او، مورد بخشش الهی قرار خواهند گرفت.

نکات ادبی: دلتنگ: کنایه از ناراحت / تضاد: رفت - بآزم

نکات دستوری: هیچ: مفعول / باز آمد: فعل پیشوندی / ففته‌اند: ماضی نقلی / دلتنگ: قید / علیه السلام و السلام: جمله معترضه / غمگین: مسند / که: حرف ربط / این دختر: گروه اسمی (نهاد)، این: وابسته پیشین (صفت اشاره)، دختر: هسته.

پاراگراف پنجم:

معنی: ۱ - وقتی رابعه بزرگ شد، پدر و مادرش فوت کردند و در شهر بصره خشک سالی شدیدی آشکار شد و خواهران او پراکنده شدند و رابعه به دست انسان ستمگری گرفتار شد.

رابعه را با گرفتن چند سکه نقره، فروخت. صاحب رابعه، او را وادار می‌کرد که کارهای سخت و دشواری را انجام دهد. روزی رابعه به زمین خورد و دستش شکست. صورتش را بر خاک قرار داد و با خدا راز و نیاز می‌کرد و می‌گفت: پروردگارا من تنها و بدون مادر و پدر هستم و دست صاحبم گرفتار و ناراحت و آزرده هستم.

۲- من به خاطر این همه رنج و سختی، ناراحت و غمگین نیستم، مگر خشنودی و رضایت تو لازم است تا این که بدانم از من راضی و خشنود هستی یا نه؟ شنید که ناراحت نباش، در آینده آن چنان مقام و عظمتی به دست می‌آوری که نزدیکان خدا و فرشتگان به تو افتخار بکنند.

نکات ادبی: کنایه: روی بر خاک نهادن کنایه تضرع و فروتنی به قصد راز و نیاز با خدا.

نکات دستوری: چون (وقتی که): حرف ربط/شش: مضاف الیه/ بمردند: ماضی ساده (ب زینت)/ در: حرف اضافه/ بصره: متمم/ چند درم: گروه اسمی؛ چند: وابسته پیشین (صفت مبهم)، درم: هسته (متمم)/ (وزی: قید زمان/ رنج و مشقت: مترادف/ شش در دستش: مضاف الیه/ نهاد: فعل گذرا به مفعول «روی» و متمم «فاک»/ الهی: منادا (شبه جمله)/ الهی، غریب و بی‌مادر و پدر و اسیرم و دست شکسته: این عبارت پنج جمله دارد/ نیست: وجود ندارد (فعل غیراسنادی)/ الّا: حرف اضافه/ رضا: متمم/ تو: مضاف الیه/ بدانم: مضارع التزامی/ مفور: فعل نهی، گذرا به مفعول/ فردا: قید/ «ت» در جاهیت: متمم (جاهی برای تو)/ نازند (می‌نازند): مضارع اخباری.

صفحه دوم:

پاراگراف ششم و هفتم:

معنی: ۱- پس رابعه به خانه رفت و همیشه روزه‌دار بود و هر شب تا صبح مشغول عبادت بود. یک شب خواجه از خواب بیدار شد. صدایی شنید. نگاه کرد، رابعه را دید که در سجده است.

۲- می‌گفت: «پروردگارا، تو آگاهی که من علاقه قلبی‌ام این است که از فرمان و دستور تو پیروی کنم و خدمت کردن از تو برای من مثل نور چشم عزیز است.

اگر اختیار کارها در دست من بود، لحظه‌ای از فرمان‌برداری و اطاعت از تو، غفلت و خودداری نمی‌کردم. اما تو مرا زیر دست آفریده خود قرار دادی. به این علت، دیر به عبادت تو می‌آیم.

نکات دستوری: دایم: قید / داشتی، کردی، بودی: ماضی استمراری به شیوه گذشته: (می‌داشت، می‌کرد، می‌بود) / تا: حرف اضافه (نکته: «تا» وقتی فاصله زمان یا مکان را نشان می‌دهد، حرف اضافه است. / درآمد: فعل پیشوندی / آوازی: مفعول / شنید: فعل ساده، گذرا به مفعول / کرد، دید، می‌گفت: فعل ساده / هوای دل من: گروه اسمی نهادی؛ هوا: هسته با دو وابسته پسین، دو ترکیب اضافی / (روشنایی چشم من: گروه اسمی؛ (روشنایی: هسته، چشم من: دو مضاف‌الیه / اگر: حرف ربط / در خدمت: (خدمت تو) مضاف‌الیه / نیاسودمی (نمی‌آسودم): ماضی استمراری / اما: حرف ربط / زیر دست مخلوق: گروه اسمی (مسند)؛ زیر دست: هسته، مخلوق: مضاف الیه / کرده‌ای: فعل اسنادی (از موارد استثنا) / از آن: قید علت / دیر: قید / خدمت: متمم / می‌آیم: فعل مضارع افباری.

نکات ادبی: کنایه: کار به دست کسی بودن کنایه از اختیار داشتن و زیر دست کنایه از در خدمت کسی بودن / مراعات نظیر: (فرمان، درگاه) و (دل، چشم) پاراگراف هشتم:

معنی: یک شبی، دزدی وارد شد و چادر رابعه را برداشت می‌خواست که آن را بدزد اما نتوانست راه خروج را پیدا کند، چادر را سر جایش قرار داد راه خروج را دید، دوباره آن را برداشت و باز راه را پیدا نکرد، به همین شکل این کار را هفت بار تکرار کرد.

نکات دستوری: باز یافت: فعل پیشوندی، ماضی ساده.

پاراگراف آخر:

معنی: از گوشه عبادتگاه صدای بلندی به گوش رسید که ای مرد، خود را خسته و ناراحت نکن، زیرا، او چند سال است که عاشق و شیفته ما است. شیطان، جرئت ندارد که نزدیک او (مزاحم او) شود. دزد هرگز نمی‌تواند که به او نزدیک شود و آسیب برساند. ای دزد، تو خودت را آزار نده، زیرا اگر دوست ما (رابعه) خواب است، خداوند بیدار است و از او محافظت می‌کند.

نکات ادبی: کنایه: دل سپردن کنایه از علاقه‌مند شدن، عاشق شدن / مجاز: زهره: مجازاً از جرئت (در اصل کیسه صفر است که به کبد متصل است و مایعی زرد و تلخ در آن است) / استعاره مصرحه: دوست اول:

تکات دستوری: فونین شهر: ترکیب وصفی مقلوب (شهر فونین) ولی فونین شهر دیگر صفت نیست، بلکه اسم مشتق مرکب است. / جست و جو: مشتق مرکب. / می‌انگازند: مضارع اخباری / متوقف: مسند.

پاراگراف (۸-۶):

تکات ادبی: کنایه: کشتی‌ها به گل نشستند: کنایه از این دارد که اقتصاد شهر از رونق افتاد.

تکات دستوری: ققنوس‌وار: مثل ققنوس، پسوند (وار) پسوند شباهت است. (اسم مشتق)

پاراگراف (۹-۱۰):

خرمشهر شقایقی خون رنگ است که داغ جنگ در سینه دارد: تشبیه و استعاره مکنیه از نوع تشخیص دارد. ابتدا نویسنده خرمشهر را به شقایق تشبیه کرده است: (خرمشهر: مشبه، شقایقی خون رنگ: مشبه‌به)، سپس خرمشهر را به مادر مصیبت زده تشبیه کرده که داغ فرزند در دل دارد: داغ در دل داشتن گل شقایق: تشخیص و استعاره مکنیه.

صفحه دوم:

پاراگراف (۱۴-۱۱):

تلمیح: جمله (هر کس می‌تواند، بایستد و هر کس نمی‌تواند، برود) سخن شهید محمد جهان‌آرا است. این سخن شهید محمد جهان‌آرا اشاره به سخن امام حسین (ع) دارد که در شب عاشورا خطاب به یاران خود فرمودند: «به همه شما اجازه رفتن می‌دهم، پس همه آزادید که بروید و بیعتی از من بر گردن شما نیست.»

فصل پنجم

اسلام و انقلاب اسلامی

علم دین، بام گلشن جان است ❖❖❖ نردبان، عقل و حس انسان است
معنی: دانش دین، اوج کمال روح و جان انسان است و عقل و حس مانند نردبانی برای رسیدن به آن می‌باشد. (گلشن: باغ)
نکات دستوری: علم و عقل: نهاد/ دین: مضاف‌الیه/ بام و نردبان: مسند/ گلشن: مضاف‌الیه/ جان: مضاف‌الیه/ مس: معطوف نهاد/ انسان: مضاف‌الیه/ است فعل اسنادی.
نکات ادبی: تشبیه: (علم دین: مشبه، بام گلشن جان: مشبه‌به/ گلشن جان: اضافه تشبیهی (جان: مشبه، گلشن: مشبه‌به)/ عقل و حس: مشبه، نردبان: مشبه‌به)/ مراعات نظیر: بام و نردبان/ واج آرای: (ن).

❖ درس ۱۲: پیام آور رحمت

معنی کلمات:

متعال: بزرگ، بلندمرتبه	سیما: چهره
گفته: گفتار، سخن	غنیمت شمردن: قدر دانستن
پیامد: سرانجام، نتیجه	ناگوار: تلخ
می‌انگارند: تصور می‌کنند، گمان می‌کنند	نظاره: نگاه، تماشا
تعالی: بلندمرتبه	گشاده‌روی: خندان

صفحه اول:

پاراگراف اول:

معنی: ای ابوذر! خداوند بلندمرتبه به زیبایی و چهره ظاهری و اموال و سخنان شما توجه نمی‌کند، بلکه به اعمال و رفتار و باطن قلبتان توجه می‌کند.
نکات ادبی: حس آمیزی: نگریستن به گفته‌ها/ مراعات نظیر: سیما و دل.

۱۳) بیت زیر با کدام بخش درس، ارتباط دارد؟ (کمال است در نفس انسان، سَفَن / تو فود را به گفتار، ناقص مکن)

پاسخ: ای ابوذر، اگر دربارهٔ پیزی که به آن علم نداری، از تو پرسیده شود، بگو نمی‌دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی. ای ابوذر، به اندازهٔ نیاز سفن بگو.

❖ حکایت: سیرت سلمان

معنی کلمات:

امیر: فرمانده	لشکرگاه: محل اقامت لشکر، قرارگاه
در قدم وی افتاد: به دست و پای او افتاد، به	التماس افتاد
رعیایا: جمع رعیت، عموم مردم، زیر دست	
وجه: صورت، جهت، دلیل	حقیر: کوچک و بی‌ارزش
به سه وجه: به سه دلیل، به سه جهت	تکبر: خود بینی و غرور
از برای خود: به خاطر خودم	هیچ: اصلاً، هرگز
از بهر: برای، به خاطر، از برای	سیم: صورت قدیمی سوم
تکبر: خودستایی، خودخواهی، غرور	روضه: باغ
دفع: راندن، دور کردن، طرد کردن	خُلد: بهشت
دفع شود: دور شود	حقیر: ناچیز، کم‌ارزش، کوچک
دل تو خوش شود: تو خوشحال شوی	می‌نمود: نشان می‌داد
عهده: مسؤلیت، وظیفه	وقتی: زمانی، روزی
حفظ: محافظت، نگهداری، مراقبت	خادم: خدمتکار، زیردست، رعیت
از عهده بیرون آمدن: به وظیفه عمل کردن	توبره: کیسهٔ بزرگ، گونی
اندیشه: فکر، ترس – اندیشه مدار: تترس	بر: بن مضارع از مصدر بُردن. ببر

پاراگراف اول:

معنی: سلمان فارسی فرماندهٔ سپاهی بود. در بین مردم آن‌قدر خود را کوچک نشان می‌داد که زمانی یک خدمتکار به او رسید و گفت: این کیسهٔ بزرگ پر از گاه را بردار و به قرارگاه لشکر سلمان ببر.

پاراگراف دوم و سوم:

معنی: سلمان هم کیسه را برداشت. وقتی به قرارگاه رسید مردم با تعجب می‌گفتند: این سلمان است! آن خدمتکار ترسید و از سلمان عذرخواهی کرد.

نکته: کنایه: در قدم کسی افتادن: کنایه از التماس کردن، عذرخواهی کردن.

پاراگراف چهارم و پنجم:

معنی: سلمان گفت: به سه دلیل این کار را برای خودم کردم نه بخاطر تو پس اصلاً نترس. اول بخاطر اینکه خودخواهی و غرور از من دور شود و دوم آنکه تو خوشحال شوی، سوم آنکه مسئولیت خودم را که همان مراقبت از مردم است، خوب انجام داده باشم.

نکته: کنایه: اندیشه مدار کنایه از نترس.

❖ درس ۱۳: آشنای غریبان (آرایه پارادوکس)

قالب: غزل

معنی کلمات:

آوا: آهنگ	پهنه: عرصه، میدان
خوب: نیکو، پسندیده	درنگ: مکث
رخصت: اجازه، دستور و فرمان	زین سبب: به این دلیل
طراوت: تازگی	غریب: ناآشنا
لحن: کشیدن آواز در سرود، آهنگ سخن	خروشان: پرجوش و خروش
پریشان: آشفته	ریگ: سنگ‌ریزه
رویش: روییدن	سرآمد: به پایان رسید

۱- چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند ❖❖❖ موج‌های پریشان تو را می‌شناسند

معنی: چشمه‌های خروشان و موج‌های پرتلاطم، تو را می‌شناسند. (۲ جمله)

نکته: تشخیص: شناختن چشمه و موج / مراعات نظیر: چشمه، خروشان، موج، پریشان / واج آرایه:

«ش».

نکته دستوری: چشمه‌های خروشان، موج‌های پریشان: ترکیب وصفی / چشمه، خروشان، پریشان

(پریش از مصدر پریشیدن + ان): واژه مشتق / چشمه‌های خروشان، موج‌های پریشان: نهاد /

خروشان، پریشان: صفت / تو: مفعول.

۲- پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی ♦♦%♦♦ ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند
معنی: تو برای انسان‌های تشنه معرفت، همانند آب ارزشمند هستی. ریگ‌های بیابان هم
ارزش تو را می‌دانند. (۳ جمله)

نکات ادبی: تلمیح: بیت به پرسش و پاسخ امام رضا (ع) در بین دانشمندان مذاهب دیگر تلمیح دارد.
تشخیص: شناختن ریگ‌ها/ اضافه تشبیهی: پرسش تشنگی / آرایه تشبیه: پرسش تشنگی را تو آبی،
جوابی (امام رضا (ع) مانند آب برای تشنگی است) / تضاد و مراعات نظیر: (پرسش، جواب) و (تشنگی،
آب) / واج آرای: «الف»

نکات دستوری: پرسش تشنگی: ترکیب اضافی/ تو (در بیت اول)، ریگ‌ها: نهاد/ آبی، جوابی: مسند
«ی» در انتهای این کلمات مففف فعل اسنادی هستی است/ تو (در مصراع دوم): مفعول/ پرسش
تشنگی را (برای پرسش تشنگی): گروه اسمی متممی، پرسش: هسته، تشنگی: وابسته پسین؛
مضاف‌الیه.

۳- نام تو رُخصت رویش است و طراوت ♦♦%♦♦ زین سبب برگ و باران، تو را می‌شناسد

معنی: نام تو اجازه رویدن و شادابی است. به همین دلیل تمام گیاهان و قطره‌های باران تو
را می‌شناسند. (۲ جمله)

نکات ادبی: تلمیح: بیت به واقعه دعای باران امام رضا (ع) اشاره دارد/ مراعات نظیر: رویش، طراوت، برگ،
باران / واج آرای: حرف «ر» / تشخیص: شناختن برگ و باران.

نکات دستوری: نام تو، برگ و باران: نهاد/ (فصت: مسند/ تو (در مصراع دوم): مفعول/ (رویش،
باران: مشتق/ زین سبب: قید/ زین: مففف از این.

۴- هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی ♦♦%♦♦ هم تمام شهیدان تو را می‌شناسند

معنی: تو همه انسان‌های خوب و شایسته این جهان را می‌شناسی و تمام شهیدان نیز تو را
می‌شناسند. (۲ جمله)

نکات ادبی: استعاره مصرحه: گل استعاره از خوبان و نیکان، شهیدان و این باغ استعاره از کشور ایران/
مراعات نظیر: باغ، گل / آرایه تکرار: تو/ واج آرای: «الف، ش».

نکات دستوری: تو (در بیت اول)، تمام شهیدان: نهاد/ گل‌ها، تو (در مصراع دوم): مفعول/ تمام شهیدان: ترکیب اضافی/ «هم»: به معنی هم‌چنین قید تأکید است/ می‌شناسی، می‌شناسند: فعل مضارع اخباری.

۵- اینک ای خوب! فصل غریبی سر آمد ❖❖❖ چون تمام غریبان، تو را می‌شناسند
معنی: ای امام خوب ما، اکنون زمان غریبی و تنهایی به پایان رسید زیرا تمام انسان‌های غریب، تو را می‌شناسند. (ای خوب: مقصود امام رضا (ع) است.) (۳ جمله).
نکات ادبی: کنایه: سر آمدن کنایه از به پایان رسیدن/ واج آرایبی: «الف»/ اضافه تشبیهی: فصل غریبی (غریبی: مشبه، فصل: مشبه‌به).

نکات دستوری: اینک: قید زمان/ ای خوب: منادا و شبه جمله، خوب: صفت جان‌نشین اسم/ چون (به معنای زیرا): حرف ربط/ فصل غریبی: گروه نهادی؛ فصل: هسته، غریبی: وابسته پسین؛ مضاف‌الیه/ تمام غریبان: گروه نهادی؛ تمام: وابسته پیشین؛ صفت مبهم/ غریبان: هسته/ تو: مفعول/ غریبان: صفت جان‌نشین اسم/ غریبان، غریبی (غریب + ی مصدری): واژه مشتق/ سرآمد: فعل مرکب.

۶- کاش من هم عبور تو را دیده بودم ❖❖❖ کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسد
معنی: کاش من هم عبور تو را از خراسان دیده بودم. تمام مردم خراسان تو را می‌شناسند. (۳ جمله)

نکات ادبی: تشخیص: شناختن کوچه‌ها/ واج آرایبی: «الف»/ مراعات نظیر: عبور، کوچه/ تلمیح: به آمدن امام رضا (ع) به خراسان.

نکات دستوری: هم (به معنی هم‌چنین): قید تأکید/ من: نهاد و هسته/ عبور تو: گروه مفعولی؛ عبور: هسته، تو: وابسته پسین؛ مضاف‌الیه/ دیده بودم: ماضی بعید/ کوچه‌های خراسان: گروه نهادی؛ کوچه: هسته، خراسان: وابسته پسین؛ مضاف‌الیه/ تو (در مصراع دوم): مفعول و هسته/ می‌شناسند: مضارع اخباری.

❖ میلاد گل

❖ درس ۱۴: پیدای پنهان (آرایهٔ پارادوکس)

معنی کلمات:

فروغ: پرتو، روشنایی	احوال: جمع حال، حال‌ها
فواید: جمع فایده، سودها	اکرم: گرامی، بخشنده
قائل: سخن‌گو، گوینده، کسی که به خطای خود اقرار می‌کند	امور: جمع امر، کارها
جمله: همه، همگی	اندوهناک: غمگین
حاجت: نیاز	بقا: دوام، زندگی
حکمت: دانش، علم به حقایق اشیا	پرداختن: در اینجا به معنی بیرون رفتن
حیا: خجالت، شرمساری	تامل: فکر کردن، دوراندیشی، اندیشیدن
متانت: سنگینی در رفتار، وقار و استواری	تدبیر: چاره‌اندیشی، پایان کارها را پیش بینی کردن
مزار: جای زیارت، زیارتگاه	تضرع: زاری کردن، حالت دعا و التماس
مَساکین: جمع مسکین، فقیران، بیچارگان	تعالی: بلندپایه، بلندمرتبه
مصلحت: خیراندیشی، نیک‌خواهی	توحید یکتاپرستی
مصیبت: بلا، سختی بزرگ	جراحت: زخم
مَعاصی: جمع معصیت، گناهان	طبیعت: سرشت، خلق و خوی
معرفت: شناختن چیزی، علم و دانش	طریقه: روش
معلوم: آشکار	طعام: غذا
موافق: همراه، سازگار	طلب عافیت: درخواست سلامتی
نبوت: پیامبری	عبرت: پند
نفع: سود	عظیم: بزرگ
نمی‌داشت: خلق نمی‌کرد	علیم: دانا، دانشمند، آگاه
هاضمه: هضم کننده	غافل: ناآگاه، بی‌خبر

جهان، جمله، فروغ روی حق دادن ❖❖❖ حق اندر وی ز پیدایی است، پنهان

معنی: همهٔ جهان جلوه‌ای از نور الهی است. خدا آن‌قدر در آفریده‌ها جلوه کرده و آشکار است که ما از فرط آشکار بودن خدا نمی‌توانیم او را ببینیم.

نکته ادبی: متناقض‌نما یا پارادوکس: پیدای پنهان بود / تکرار: حق.

نکات دستوری: جهان: مفعول / جمله: قید / فروغ (وی مق: گروه مسندی؛ فروغ: هسته، وی):

مضاف‌الیه، مق: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / وی: متمم / پنهان: مسند.

صفحة اول:

به شدت: قید حالت / با متانت: قید حالت / شایسته: قید حالت.

منظور از جعفر بن محمد، امام صادق (ع) است.

صفحة دوم:

ای مفضل، ابتدا می‌کنم به یاد کردن خلقت انسان. پس، عبرت گیر از آن.

معنی و مفهوم: ای مفضل از یادآوری آفرینش انسان شروع می‌کنم. پس از آن عبرت بگیر.

تفکر کن ای مفضل، در هم اعضای بدن و تدبیر آنها که هر یک برای هدفی و حاجتی آفریده شده‌اند.

معنی و مفهوم: ای مفضل، درباره تمام اعضای بدن و تدبیر آنها فکر کن که هر یک از این اعضا برای هدف و نیازی آفریده شده‌اند.

نکات ادبی: مراعات نظیر: دست، چشم، پا.

حضرت فرمود: پیرس از ایشان که آیا این طبیعت که شما می‌گویید، علم و قدرت دارد بر این کارها یا نه؟ اگر گویند که علم و قدرت دارد، پس به خدا قائل شده‌اند و او را «طبیعت» نام کرده‌اند؛ زیرا معلوم است که طبیعت را شعور و اراده نیست؛ و اگر گویند که طبیعت را علم و اراده نیست، پس معلوم است که این کارها از طبیعت بی‌شعور، صادر نمی‌شود.

معنی و مفهوم: از آنها که کار اعضای بدن را به طبیعت نسبت می‌دهند، پیرس که آیا این طبیعت که شما می‌گویید دانش و قدرت و توانایی به انجام این کارها را دارد یا خیر؟ اگر آنها جواب دهند که علم و قدرت انجام این کار را دارد پس به وجود خدا اقرار دارند و فقط ظاهراً آن را طبیعت نام نهاده‌اند، زیرا معلوم و آشکار است که برای طبیعت شعور و احساس و اراده‌ای وجود ندارد و اگر بگویند که برای طبیعت علم و اراده‌ای وجود ندارد پس معلوم می‌شود که این کارها از طبیعت بی‌شعور به وجود نمی‌آید.

برای آنکه حرارت در دل جمع نشود که آدمی را تلف کند.

معنی و مفهوم: برای آن‌که دمای بدن و قلب بالا نرود و باعث از بین رفتن انسان نشود.

نکته ادبی: پرده دل: اضافه استعاری، استعاره مکنیه (دل یا قلب همانند خانه‌ای پرده دارد).

صفحه سوم:

اگر از این قوه‌ها حافظه را نمی‌داشت، چگونه بود حال او و چه خلل‌ها داخل می‌شد در امور و زندگانی و کارهای او.

معنی و مفهوم: اگر از نیروها حافظه را خلق نمی‌کرد، حال و روز انسان چگونه بود و چه آسیب‌هایی در زندگی به او می‌رسید.

نکته ادبی: تضاد: نیکی و بدی، نفع و ضرر.

نکته دستوری: چه چیز نفع دارد او (ا: چه چیز برای او نفع دارد. «را» در اینجا حرف اضافه «برای» است و او نقش متممی دارد.

نکته: صله رحم به معنی پیوند با خویشان است.

صفحه سوم:

پس، داده است خداوند علیم به آدمی آنچه صلاح دین و دنیای او در آنهاست و منع کرده است از آدمی، دانستن امری چند را که در شأن و طاعت او نیست دانستن آنها.

معنی و مفهوم: خداوند آگاه آنچه را که صلاح دین و دنیای انسان در آن است، به او داده است و آنچه را که طاعت دانستن آن را ندارد، از دانستن آن منع کرده است.

زیرا که چون آدمی را احتیاج به آب، شدیدتر است از احتیاج به نان.

معنی و مفهوم: چون انسان به آب بیش‌تر از نان نیاز دارد.

و اگر آدمی را هرگز دردی نمی‌رسید، به چه چیز ترک می‌کرد گناهان را و به چه چیز تواضع می‌کرد برای خدا و تضرع می‌کرد نزد او؟

معنی و مفهوم: اگر انسان درد را احساس نمی‌کرد، چگونه گناهانش از بین می‌رفت و با چه ابزاری به درگاه خدا زاری می‌کرد و افتادگی می‌نمود.

و به چه چیز مهربانی می‌کرد به مردم و صدقات می‌نمود به مساکین؟ نمی‌بینی کسی را که به دردی دچار شد، خضوع می‌کند و به درگاه خدا روی می‌آورد و طلب عافیت می‌کند و دست می‌گشاید به دادن صدقه؟ پس نمی‌بینی که حکیم علیم در هر امری، آنچه به عمل آورده، همه موافق حکمت است و راه خطا در آن نیست؟

معنی و مفهوم: با چه چیزی به مردم مهربانی می‌کرد و به بیچاره‌ها و مردم صدقه می‌داد؟ آیا نمی‌بینی کسی را که به یک دردی دچار می‌شود، فروتنی و خضوع می‌کند و به درگاه خداوند راز و نیاز می‌کند و از خدا رستگاری و تندرستی می‌خواهد و دستش را برای دادن صدقه و کمک باز می‌کنند؟ پس آیا نمی‌بینی که خداوند حکیم دانا در هر کاری، آنچه به وجود آورده و آفریده است همگی موافق و همراه حکمت و دانش است و هیچ راه خطا و اشتباهی در کارهای خدا وجود ندارد؟

نکات ادبی: کنایه: روی آوردن کنایه از توجه کردن و به صدقه دست گشودن کنایه از بخشش کردن و صدقه دادن.

پس من شاد و خوشحال برگشتم به آنچه از معرفت مرا حاصل شد و خدا را حمد کردم.

معنی و مفهوم: پس من شاد و خوشحال برگشتم و به خاطر آنچه از شناخت و آگاهی به دست آوردم. خدا را شکر کردم.

نکات دستوری: شاد و فوشمال قید حالت است.

خودارزیابی:

(۱) پاسخ شفص گمراه به مفضل چه بود؟

پاسخ: اگر از شاگردان جعفر بن محمد (ع) هستی باید بدانی که او زیاده از این سفنان ما را شنیده و با متانت جواب گفته است، لذا تو هم شایسته با ما سخن بگو.

(۲) این درس را با درس اوّل (آفرینش همه...) مقایسه کنید و شباهت‌های آنها را بیان کنید.

جواب: هر دو وجود خدا و نبوت را بیان نموده‌اند. این‌که هر نعمتی که خدا به ما داده و آفریده است برای شکرگزاری است، نعمت‌هایی که ما را به عظمت و بزرگی خداوند رهنمون می‌سازد.

(۳) چرا خداوند بزرگ، نعمت تفکر و اندیشیدن را به انسان‌ها بخشید؟

پاسخ: تا به آنچه آفریده فکر کنیم و به حکمت و هدف آفریده‌ها پی ببریم. بیندیشیم که خداوند هر یک را برای چه کاری خلق کرده است. درباره نیروهایی که خداوند در وجود انسان خلق کرده و

معنی: ۵- کم و بیش در قبرستان گشتم و قبر ثروتمند و فقیر را دیدم. ۶- و فهمیدم که نه فقیر بی‌کفن در خاک دفن شده است نه ثروتمند بیشتر از یک کفن با خود برده است. (چهار جمله)

واژه‌های مهم: کم و بیش: گاه و بی‌گاه / دولت‌مند: ثروتمند، خوشبخت.

نکات ادبی: تضاد: کم و بیش - دولت‌مند و درویش / مراعات نظیر: قبرستان و قبر / تکرار: کفن.

۷- دِلا غافل ز سبحانی چه حاصل ♦ ♦ مَطیع نفس و شیطنانی چه حاصل

۸- بُوَد قَدَر تو افزون از ملایک ♦ ♦ تو قدر خود نمی‌دانی چه حاصل

معنی: ۷- ای دل، چرا از خداوند پاک و منزّه بی‌خبری، از این بی‌خبری چه فایده‌ای می‌بری و از اینکه فرمانبر نفس اماره و شیطان هستی، چه استفاده‌ای می‌بری؟ ۸- ارزش انسان بالاتر از ارزش فرشته‌هاست. تو قدر و منزلت و ارزش خودت را نمی‌دانی، چه فایده‌ای دارد. (هشت جمله)

واژه‌های مهم: دلا: ای دل (شبه جمله) منادا / غافل: ناآگاه.

نکات ادبی: تکرار: قدر / استفهام انکاری: چه حاصل؟

نکات دستوری: قدر تو: نهاد / افزون: مسند / ملایک: متمم / بود: فعل اسنادی.

۹- مکن کاری که بر پا، سنگت آيو ♦ ♦ جهان با این فراخی، تنگت آيو

۱۰- چو فردا نامه‌خوانان نامه خوانند ♦ ♦ تو وینی نامه خود، ننگت آيو

معنی: ۹- کاری انجام نده که در مقابل پایت سنگ (مشکلات) به وجود آید و جهان با این وسعت و بزرگی برای تو تنگ و تاریک باشد. ۱۰- زمانی که در روز قیامت پرونده‌ات را بررسی می‌کنند و نامه اعمالت را می‌خوانند، تو نامه خود را ببینی و خجالت بکشی. (شش جمله)

واژه‌های مهم: فردا: روز قیامت / وینی: ببینی / ننگ: زشتی، رسوایی.

نکات ادبی: جناس: سنگ و تنگ / کنایه: سنگ بر پایت آید کنایه از با مشکل و سختی روبرو می‌شوی و جهان بر تو تنگ آید کنایه از دچار رنج و ناراحتی شوی / تکرار: نامه / واج آرایبی «ن» و «خ» / ضمیر «ت» در بر پا سنگت آيو: بر پای تو (جابجایی ضمیر).

نکات دستوری: فردا در اینجا قید زمان است.

نکات لایه: تشبیه: چون چراغ لاله سوزم؛ مشبه: من - مشبه به: چراغ لاله - چون: ادات تشبیه - سوزم: وجه

شبه / مراعات نظیر: چراغ ، سوز / تکرار: جان و جان / واج آرای: «ج» در مصراع دوم.

حلقه گرد من زنید، ای پیکران آب و گل ❖❖ آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

معنی: ای انسان‌های خاکی به دور من جمع شوید و توجه کنید، زیرا من فرهنگ و اخلاق پدران شما را در درون سینه‌ام حفظ کرده‌ام.

واژه‌های مهم: نیاکان: اجداد، پدران.

نکات لایه: مجاز: پیکران آب و گل: مجاز از انسان‌ها، سینه: مجاز از دل، قلب / استعاره مصرحه: آتش استعاره از فرهنگ / تلمیح: به آفرینش انسان از خاک.

❖ درس ۱۶: آرزو

معنی کلمات:

نیکان: انسان‌های خوب و صالح	نیکویی: خوبی
نادوست: غیر قابل اعتماد، دوستان بد	دوست‌دار: دوست، علاقه‌مند
دست کم: حداقل	باور: عقیده
اعتراض: مخالفت کردن	به حق: به درستی
غرّه: فریفته شدن، مغرور	زیاده: بیش از اندازه
صبور: شکیبنا	مرغ: پرنده
مرغ سحری: بلبلی	به رایگان: بدون زحمت، مجانی، بدون پول
خُرد: کوچک، ریز	آرباب: صاحب، مالک، رئیس
همواره: همیشه	یک دل: متحد، صمیمی
شکوفا: شاداب، خندان، تازه	آزرده: رنجیده، اندوهگین

صفحه اول:

خط (۱-۲)

معنی: قبل از هر چیزی برای تو آرزو می‌کنم که عاشق خوبی‌ها و نیکی‌ها شوی و انسان‌های نیک و خوبی‌ها به سوی تو بیایند.

خط (۳-۶)

معنی: آرزو می‌کنم که دوستانی داشته باشی، بعضی دوستان غیرواقعی و بعضی دیگر دوستان شایسته و محبوب باشند که حداقل یکی از آنها مورد اعتماد تو باشد.

نکته: تضاد: نادوست و دوست‌دار / کنایه: مورد اعتماد بودن کنایه از قبول داشتن.

خط (۱۲-۶)

معنی: برای تو آرزو می‌کنم که دشمن نیز به اندازه کافی داشته باشی تا اینکه بعضی وقتها افکار و اعتقادات تو را مورد نقد و بررسی قرار دهند که حداقل یکی از آنها نقد و اعتراض حقیقی و منطقی باشد تا از اشتباهات و غرور دور شوی و خودت را اصلاح کنی.

نکته: تضاد: کم، زیاد / تکرار: نه.

صفحه دوم:

خط (۴-۱)

معنی: همچنین برای تو آرزو می‌کنم که صبور و شکیبا باشی، نه در برابر کسانی که اشتباهات کوچک می‌کنند که این کار ساده‌ای است بلکه صبر در برابر کسانی که اشتباهات بزرگ می‌کنند.

نکته: تضاد: کوچک و بزرگ.

خط (۵-۶)

معنی: آرزو دارم به پرنده‌ای دانه بدهی و هنگامی که مرغ سحرگاهی (بلبل) آواز سحرگاهی‌اش را سر می‌دهد به آوازش گوش کنی.

صفحه سوم:

خط (۲-۱)

معنی: زیرا با این کار (روش) به رایگان و آسانی احساس زیبا و خوبی پیدا خواهی کرد.

نکته: کنایه: آواز سر دادن کنایه از خواندن.

خط (۳-۶)

معنی: امیدوارم که دانه‌ای هم در زمین بکاری، هر چند که بسیار کوچک باشد و با رشد و بزرگ شدن آن همراه شوی تا ببینی و بفهمی که به فرمان و قدرت خداوند چقدر زندگی در وجود یک درخت جاری است.

نکات ادبی: مراعات نظیر: دانه، خاک، بیفشانی / کنایه: بر خاک افشاندن کنایه از کاشتن - با روییدنش همراه شوی کنایه از بزرگ شدن.

خط (۷-۱۰)

معنی: آرزو می‌کنم که اگر به پول و ثروت دست پیدا کردی آن را جلوی خود بگذاری و بگویی این تمام ثروت من است تا معلوم شود که کدام یکی از شما صاحب و رئیس دیگری است.

نکات ادبی: تضاد: ارباب و خدمتگزار / تشخیص: پول ارباب بدی است.

خط (۱۱)

معنی: بله اگر پول بر انسان حاکم شود صاحب بسیاری بدی خواهد بود ولی اگر بخواهد در خدمت انسان باشد، غلام خوبی است.

نکات ادبی: تشبیه: پول ارباب است؛ مشبه: پول، مشبه به: ارباب / پول خدمت‌گزار است: تشبیه؛ مشبه: پول، مشبه به: خدمت‌گزار / تضاد: بدی، خوبی.

خط (۱۲-۱۵)

معنی: و ای مهربان، در پایان برایت آرزو می‌کنم همیشه یک دوست خوب و هم‌دل داشته باشی تا اگر در آینده در تنگناها و شادی‌های زندگی قرار گرفتی، با یکدیگر از دوست داشتن سخن بگوئید و بالنده و شکوفا شوید.

نکات ادبی: کنایه: یک‌دل کنایه از با وفا و صمیمی بودن - فردا، پس فردا کنایه از آینده - شکوفا شدن کنایه از خوشحال شدن / تضاد: آزرده، شادمان.

نکات دستوری: فردا و پس‌فردا قید زمان هستند / گشتی: فعل اسنادی / شادمان: مسند.

فودارزیابی

۱) چرا شاعر می‌گوید: انسان باید دشمن هم داشته باشد؟

پاسخ: زیرا دوستان ما همیشه ما را تایید می‌کنند که باعث می‌شود عیب‌های ما پنهان بماند اما دشمنان به هر دلیل نکاتی را یادآوری می‌کنند که سبب می‌شود غرور کاذب فرد شکسته شده و متوجه نقایص خود شود و در صدد رفع عیب‌هایش برآید.

۲) چرا پول ارباب بدی است ولی خدمت‌گزار خوبی است؟

پاسخ: چون اگر ثروت و پول بر انسان ماکم باشد، آگاهی و معرفت را از انسان خواهد گرفت و انسان را به هر سمت و سویی خواهد کشاند، انسان باید پول و ثروت را در اختیار خود بگیرد و در جهت فوب و مثبت به کار بندد و ماکم و فرمانروای پول خود باشد.

۳) اگر شما به جای شاعر بودید، برای دوستان‌تان چه آرزوهای دیگری داشتید؟

پاسخ:

❖ درس ۱۷: شازده کوچولو

معنی کلمات:

عزیمت: حرکت کردن، رفتن	شازده: شاهزاده
پی بردم: فهمیدم	نرم: ملایم
مهر می‌ورزد: علاقه دارد	بهره می‌جوید: استفاده می‌کند
راز: سر	کار فرما: صاحب کار
فاش: آشکار	درنگ: توقف
لابه‌لای: بین	مارِ بوآ: نوعی مار خطرناک
دانش‌اندوزی: کسب علم	درنده: وحشی
سرکشی: بازرسی و بررسی	می‌بلعید: قورت می‌داد
مشاهدات: آنچه دیده شده	هضم: تجزیه غذا بعد از خوردن
آها: بلی، آری (شبه جمله است)	ماجرا: سرگذشت، رویداد
مالک: صاحب	نخستین: اولین
کشف: پی بردن، پیدا کردن برای اولین بار	شاهکار: کار بزرگ و ممتاز
بدان: به آن	درون: داخل
اهلی: رام شده	احتیاج: نیاز
تأمل: فکر کردن	باری: به هر حال، خلاصه
عالم: جهان	نصیحت: پند و اندرز، سفارش
همتا: مثل و مانند	فن ظریف: کار حساس و دقیق
یکنواخت: یکسان، بی‌تفاوت، بی‌هیجان	ناچار: مجبور
لانه: آشیانه	کماییش: کمتر یا بیشتر
فرو خواهد خزند: فرو خواهد برد	از کار افتاد: خراب شد

نغمه: آواز	تعمیر: اصلاح و بازسازی خرابی
وداع: خداحافظی	آبادی: محل قابل زندگی
آوخ: افسوس، حسرت خوردن (شبه جمله)	لا بُد: شاید
اندوه بار: غمگین، ناراحت کننده	حدس بزنید: پیش بینی کنید
نگریست: نگاه کرد	حیرت: شگفتی
سعادت: خوشبختی	آدمک: آدم کوچک
مفتون: عاشق، شیفته	وقار: سنگینی رفتار، متانت
فراغت: آسودگی	به نظر نمی‌آید: اینگونه نبود
لطفی دارد: خوشایند است، دل پسند است	وحشت زده: ترسیده
باز می‌یافتند: دوباره پیدا می‌کردند	بلافاصله: سریع، فوری
تلخیص: خلاصه کردن	آذرخش: صاعقه، رعد و برق آسمان
حیف: افسوس، دریغ (در این درس، شبه جمله است)	

تکاتلایی: کنایه: مسئله مرگ و زندگی کنایه از بسیار مهم بودن - ذهنم را روشن کرد کنایه از متوجه شدم - سرگرم کنایه از مشغول بودن - سر برداشت کنایه از بی‌توجهی - از گوشه چشم نگاه کردن کنایه از نگاه غیرمستقیم و با احتیاط - از کار فراغت یافتم کنایه از اتمام کار / اضافه تشبیهی: نور اندیشه (اندیشه: مشبه، نور: مشبه‌به) / تشبیه: نوری همچون آذرخش / مراعات نظیر: نور، روشن و آذرخش / اضافه استعاری و تشخیص: دل شب (شب مانند انسان دل دارد) / تشبیه: زندگی من چون خورشید - صدای پا همچون نغمه موسیقی - تصویر گل سرخ همچون شعله چراغ / حس آمیزی: به ستارگان گوش فرادهم / تشخیص: ستارگان لبخند می‌زنند.

بررسی جملات مهم:

همچون آذرخشی که در دل شب تاریک بدرخشد و ناگهان پرسیدم:

معنی: به سرعت یک فکری همچون نوری درخشان ذهن من را روشن کرد، مانند صاعقه‌ای گذرا که در میان تاریکی شب می‌درخشد.

زندگی من یکنواخت است؛ ولی تو اگر مرا اهلی کنی، زندگی من چون خورشید خواهد درخشید.

معنی: زندگی من یکرنگ، ساده و بدون تغییر است اما اگر تو من را اهلی و رام کنی زندگی من همچون آفتاب پر نور و درخشان خواهد شد.

پاسخ: زمانی که به ناچار نفست روی شن‌ها فواید بود، هنگام طلوع خورشید با شنیدن صدای نازک و عجیب، شازده کوپولو از خواب بیدار شد که با وقار تمام او را نگاه می‌کرد، به هر حال در هنگام آشنایی او خود را شاهزاده کوچک معرفی کرد.

۲- چرا شازده کوپولو، شمارش ستارگان را برای کارفرما، بی‌فایده می‌دانست؟

پاسخ: چون نه ستارگان برای کارفرما فایده داشتند و نه کارفرما برای آن‌ها فایده داشت.

۳- چرا روباه، دوست داشت اهلی شود؟

پاسخ: می‌خواست زندگی‌اش از یک‌نواختی و عادت خارج شود و زندگی‌اش چون خورشید بدرخشد و از زندگی و نغمه‌های مختلف لذت ببرد.

❖ روان‌خوانی: دو نقاش

معنی کلمات:

سعی: تلاش، کوشش	ترجیح دادن: نسبت به دیگری برتری دادن
بازی‌های المپیک: معتبرترین و بزرگترین رویداد ورزشی جهانی	مات و مبهوت: شگفت زده، متعجب، حیرت زده
مشتاق: علاقه‌مند	قضاوت: داوری، نظر دادن
رسیده: میوه قابل استفاده	هورا کشیدن: فریاد شادی سر دادن
گرد آمدند: جمع شدند	آبدار: تر و تازه و دارای آب زیاد
شتاب: سرعت بالا	مطمئناً: حتماً، یقیناً
علامت داد: اشاره با منظور	ثابت ماند: حرکت نکرد
مسلط: چیره، غالب، پیروز	ترسیم: رسم کردن، نقش کردن، کشیدن

❖ نیایش: بیا تا برآریم دستی ز دل

قالب: مثنوی

معنی کلمات:

برآریم: بلند کنیم	گل: در این بیت مجازاً قبر
کریم: بخشنده	رزق: روزی
آستان: درگاه، حضور	یقین: اطمینان قلبی

ذلت: خواری، پستی	صورت نبندد: قابل تصور نیست
توفیق: موفقیت	ایمان: اعتقاد
ریا: دورویی	هوس: آرزو، میل
عطا: بخشش	بی‌ثمر: بدون نتیجه
حسرت: افسوس	سوگوار: عزادار
عُقبی: جهان آخرت	فرقه: گروه
وحدت: یکپارچگی	اراده: تصمیم

۱- بیا تا بر آریم دستی ز دل ❖❖❖ که نتوان بر آورد فردا ز گل

معنی: بیا با تمام وجود، خداوند را پرستش کنیم؛ زیرا بعد از مرگ، فرصت چنین کاری را نداریم. (۳ جمله)

نکات ادبی: کنایه: دست بر آریم کنایه از مناجات کنیم / جناس ناقص اختلافی: دل و گل / فردا: مجاز از قیامت و گل مجاز از قبر / مراعات نظیر: دست و دل.

۲- کریم، به رزق تو پرورده‌ایم ❖❖❖ به انعام و لطف تو خو کرده‌ایم

معنی: ای پروردگار بخشنده! با روزی تو پرورش یافته‌ایم و به لطف و بخشش تو عادت کرده‌ایم.

نکات ادبی: مراعات نظیر: رزق، انعام، و لطف.

نکات دستوری: فو کرده‌ایم: فعل مرکب، ماضی نقلی / کریم: شبه‌جمله (ندا و منادا)

۳- چو ما را به دنیا تو کردی عزیز ❖❖❖ به عُقبی همین چشم داریم نیز

معنی: چون ما را در این دنیا عزیز و گرامی کردی، در آخرت هم همین انتظار را از تو داریم.

نکات ادبی: تضاد: دنیا و عقبی / کنایه: چشم داشتن کنایه از انتظار داشتن.

نکات دستوری: چه: حرف ربط / تو: نهاد / به دنیا: متمم / همین: ضمیر اشاره و مفعول / نیز: قید تأکید.

۴- به لطفم بخوان و مران از دَرَم ❖❖❖ ندارد به جز آستانت سرم

معنی: خدایا! مرا با لطف و مهربانی خود بپذیر و از درگاهت دور نکن؛ زیرا من غیر از درگاه تو، درگاه دیگری ندارم.

نکات ادبی: جناس ناقص اختلافی: در و سر / مراعات نظیر: در و آستان.

نکات دستوری: «ه» در لطفم و دَرَم: مفعول / «ه» در سَرَم: مضاف الیه / «ت» در آستان: مضاف الیه.

۵- چراغ یقینم فرا راه دار ♦ ♦ % ♦ ♦ ز بد کردنم دست، کوتاه دار

معنی: خدایا! نور بصیرت و ایمان را در برابرم قرار بده و مرا از انجام کارهای ناشایست دور کن.

نکات ادبی: اضافه تشبیهی: چراغ یقین / کنایه: چراغ فرا راه داشتن کنایه از هدایت کردن - دست کوتاه دار کنایه از جلوگیری کردن.

نکات دستوری: «ه» در یقینم: مضاف الیه (ه مضاف الیه برای راه است: راه من) / «ه» در بد کردنم:

مضاف الیه، جهش ضمیر دارد (ه باید به دست بپسبد)

۶- خدایا با ذلت مران از درم ♦ ♦ % ♦ ♦ که صورت نبندد دری دیگرم

معنی: خدایا! مرا با خواری و پستی از درگاه خودت، دور نکن؛ زیرا هیچ درگاهی جز درگاه تو، برای من، قابل تصور نیست.

نکات ادبی: کنایه: از در راندن کنایه از دور کردن - دری دیگر صورت نبندد کنایه از رهایی برای من قابل تصور نیست.

نکات دستوری: «ه» در دَرَم: مفعول (من را از درت) / «ه» در دری دیگرم: متمم (دری دیگر برای من) /

صورت نبندد: فعل مرکب.

خدایا، به من توفیق تلاش در شکست، صبر در نومیدی، ایمان بی‌ریا، مناجات بی‌غرور، عشق بی‌هوس، دوست داشتن بی‌آنکه دوست بداند، روزی کن.

معنی: پروردگارا، مرا یاری کن که در شکست، سعی و تلاش بکنم. خدایا، صبر و استقامت در ناامیدی‌ها، اعتقاد دور از هرگونه ظاهرپرستی، راز و نیازهای بدون غرور و خودخواهی، عشق و علاقه دور از هوس، دوست داشتنی را که دوست (خدا) نداند، نصیب من بکن.

نکات دستوری: فدایا: شبه جمله منادا / بی‌ریا: اسم مشتق.

خداوندا! به من زیستنی عطا کن که در لحظه مرگ، بر بی‌ثمری لحظه‌ای که برای زیستن گذشته است، حسرت نخورم و مردنی عطا کن که بر بیهودگی‌اش سوگواری نباشم.

